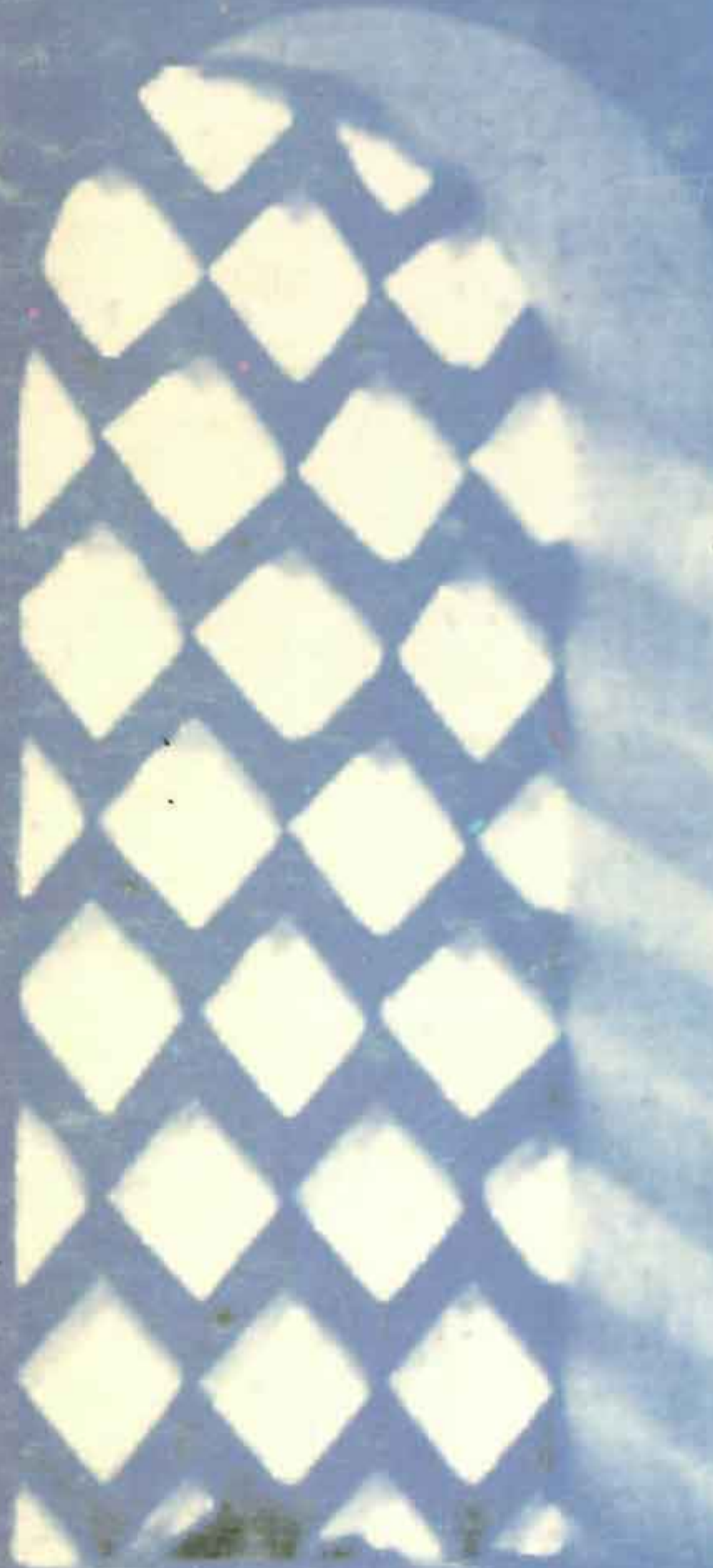


سوگند بہ نور شب تاب



سید محبتی جسرینی

سوکنند

نور شب تاب

سید محبتی لجرینی



شابک: ۹۶۴-۵۶۰۱-۲۱-۵ - 21 - 5601 - 964 - ISBN

نام کتاب: سوگند به نور شب تاب

نویسنده: سید مجتبیٰ بحرینی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروفچینی و صفحه آرایی: شبیر / ۷۵۲۱۸۳۶

نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۶

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: شفق

قیمت: ۴۵۰ تومان

« کلیه حقوق این کتاب متعلق به نویسنده است »

مرکز پخش:

تهران - خیابان مجاهدین اسلام - چهارراه آبسردار - شماره ۴ (ساختمان پزشکان) - واحد ۹

تلفن و فاکس: ۷۵۲۱۸۳۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير
خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم
اجمعين من الان الى يوم الدين.



«اتقرب اليك بالحفيظ العليم الذي جعلته على خزائن
الارض، و الاب الرحيم الذي ملكته ازمته البسط و القبض،
صاحب النقية الميمونة، و قاصف الشجرة الملعونة، مكلم
الناس في المهدي، و الدال على منهاج الرشدي، الغائب عن
الابصار، الحاضر في الامصار، الغائب عن العيون، الحاضر
في الافكار، بقية الاخيار، الوارث لذي الفقار، الذي يظهر
في بيت الله ذي الاستار، العالم المطهر، الحجة بن الحسن»

قسمتی از دعای شریف عبرات

مهج الدعوات ص ۴۳۲، ۴۳۳ و بحار الانوار ج ۹۵، ص ۳۸۵.

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	متن دعا
۱۲	ترجمه دعا

بخش نخست :

۱۵ - ۷۸	سوگند به نور شب تاب
۱۷	اهمیت شب نیمه شعبان
۱۹	معنای جمله «لیلتنا هذه»
۲۲	حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> ليله مبارکه
۲۴	معنای حجت
۲۶	معنای موعود
۳۰	فزونى فضیلت شب نیمه شعبان
۳۳	تفسیر آیه «و تمت کلمة ربك ...»
۳۴	توضیحی در کلمه الله
۳۹	چند آیه راجع به نور خدا
۴۳	معنای جمله «نورك المتألق»
۴۷	معنای جمله «و العلم النور»
۴۹	معنای جمله «الغائب المستور»
۵۰	شرفیابی بحر العلوم یمنى همراه مرحوم آیه الله اصفهانی به محضر امام عصر <small>علیه السلام</small> ...
۵۷	عظمت مولود نیمه شعبان

۶۰ فرشتگان همراه با امام زمان <small>علیه السلام</small>
۶۶ نصرت پروردگار نسبت به آن حضرت
۶۸ شمشیر خدایی، مظهر انتقام
۷۱ نور خدایی
۷۲ اجتماع صفات متضاده در آن حضرت
۷۵ مسقطی از حکیم صفای اصفهانی

بخش میانی :

۷۹ - ۱۰۵ هفت کمال از کمالات خاندان رسالت <small>علیهم السلام</small>
۸۳ اهل بیت رسالت مدار هستی هستند
۸۴ گردش افلاک به دور امام عصر <small>علیه السلام</small>
۸۶ این دودمان نوامیس عصرند
۸۸ این خاندان فرمان‌روایانند
۹۱ ارتباط اهل بیت پیامبر با شب قدر
۹۶ جایگاه عترت در قیامت
۹۹ بیان‌گران وحی خدایی
۱۰۱ والیان امر و نهی
۱۰۳ مسقطی از حکیم صفای اصفهانی

بخش پایانی :

۱۰۷ - ۱۴۰ درود و دعا، لعن و صلوات
۱۱۱ حضرت خاتم الانبیاء و حضرت خاتم الاوصیاء
۱۱۵ قائم آل محمد <small>علیه السلام</small>
۱۲۶ پنهان از عوالم
۱۳۲ تقاضای درک عصر ظهور
۱۳۴ حمد و سپاس حق
۱۳۵ درود و صلوات بر پیامبر و عترت
۱۳۶ لعن و نفرین بر ظالمین
۱۳۹ قسمتی از شکواییه شیخ بهایی

پیشگفتار

آنچه از نظر شما خوانندگان محترم می‌گذرد شرح کوتاهی است بر دعای شب نیمه شعبان که به منزله زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

این دعا با اینکه مختصر است بسیاری از معارف بلند و حقایق والای مربوط به مقام خاندان رسالت علیهم السلام را در برداشته و حاوی نکات بسیار ارزنده‌ای راجع به مولود نیمه شعبان حضرت ابا صالح المهدی علیه السلام می‌باشد که شاید در کمتر دعا و زیارتی یافت شود.

این دعای شریف در بسیاری از کتابهای معتبر ادعیه نقل شده که به ترتیب زمان چند نمونه آن را می‌آوریم.

۱. المصباح المتهجد - ص ۷۷۳ - تألیف شیخ الطائفة مرحوم محمد بن الحسن الطوسی اعلی الله مقامه - متولد ماه مبارک سال ۳۸۵ - درگذشته ۲۲ ماه محرم ۴۶۰ - هجری قمری - مؤلف دو کتاب از چهار کتاب معتبر شیعه امامیه - تهذیب و استبصار.
۲. الاقبال بالاعمال الحسنة - ج ۳ ص ۳۳۰، ۳۳۱ - در اعمال شب نیمه

- شعبان تألیف سیّد رضی الدین بن طاووس - رضوان الله تعالى عليه - متولّد نیمه ماه محرّم ۵۸۹ - متوفی پنجم ذیقعدہ ۶۴۴.
۳. جنّة الامان الواقية و جنّة الايمان الباقية - مشهور به مصباح کفعمی - ص ۵۴۵، ۵۴۶ تألیف تقی الدین ابراهیم عاملی کفعمی رحمته اللّٰه که در سال ۸۹۵ - آنرا تألیف نموده است.
۴. زاد المعاد ص ۷۱، ۷۲ - تألیف علامه محمّد باقر مجلسی رحمته اللّٰه - متولّد سال ۱۰۳۷ متوفی ۲۷ ماه مبارک رمضان ۱۱۱۱.
۵. مفاتیح الجنان ص ۱۶۶ در اعمال شب نیمه شعبان - تألیف مرحوم ثقة المحدثین حاج شیخ عبّاس قمی رحمته اللّٰه - متولّد سال ۱۲۹۴ - متوفی ۲۳ ذیحجّة الحرام - ۱۳۵۹.

هرچند این دعاء شریف نسبت به حضرات معصومین علیهم السلام صریحاً داده نشده است ولی از دو جهت می توان آن را از ادعیه مأثوره و دعاهاى رسیده از طریق خاندان وحی و رسالت دانست. یکی از اینکه مضامین عالیّه و بلند و مطالب رسای دعا خود گویای این حقیقت است که چنین جملاتی جز از چنان جمعی نمی تواند صادر شود و به اصطلاح معروف، متن حدیث گویای درستی سند است. جهت دوّم اینکه دعائی را که بزرگ مردی چون مرحوم شیخ طوسی می گوید:

ومما يستحبّ من الادعية في هذه الليلة، و في هذه الليلة ولد الحجة الصالح صاحب الامر عليه السلام، و يستحبّ ان يدعا بهذا الدعاء: اللهم بحقّ ليلتنا هذه ...^۱

از دعاهائی که خواندن آن مستحب است در امشب (نیمه شعبان) که در آن حجّت صالح پروردگار حضرت صاحب الامر علیه السلام به دنیا آمده این دعا است.

چگونه ممکن است فقیهی سترگ چون شیخ طوسی رحمته الله حدود هزار سال قبل حکم به استحباب مطلبی بنماید در حالیکه از ناحیه حجّت صادر نشده باشد و حجّتی بر آن قائم نباشد چون می دانیم که استحباب هم حکم شرعی است و اثباتش نیاز به دلیل شرعی دارد. و نمی شود حکم به مستحب بودن قرائت دعائی کرد که از معصوم علیه السلام نرسیده باشد.

و همچنین شخصیّتی چون علامه مجلسی نسبت به آن می گوید و از جمله برکات این شب آن است که ولادت وافر السعادات حضرت صاحب الامر علیه السلام در این شب واقع شده و به این سبب سنت است که این دعا را در این شب بخوانند که بمنزله زیارت آن حضرت است

اللّٰهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ ...^۱

تا آنجا که جستجو کرده ام شرحی از بزرگان گذشته و حال بر این دعا ندیده ام با اینکه به راستی از جهات مختلفی نیازمند به شرح و محتاج به توضیح است.

این مجموعه از این جهت که در این زمینه نخستین قدم و اولین گام است هرچند حائز اهمّیت است ولی ممکن است خالی از لغزش نباشد لذا از راهنمایی ارباب بینش و صاحبان دانش قبلاً سپاس گذاری می نمایم.

امید است این خدمت ناچیز و ارمغان کمتر از ران ملخ از آستان

ولایت مدار محور هستی، حضرت حجّة بن الحسن العسکری - عجل
الله تعالی فرجه الشریف - مردود نگردد.

و همان گونه که مهر مهرشان را بر صحیفه دل نهاده اند مهر
قبولشان را بر این نوشتار بگذارند - نه از این جهت که این سطور را
در آن جا، جایی است بلکه از این حیث که: انت کریم من اولاد
الکرام و مأمور بالضيافة و الاجارة^۱ او کریم است و آقا، بزرگ
است و بزرگوار، فرزند صاحبان کرم و کرامت و مهمان نوازی و پناه
دادن و لطف و عنایت نمودن کار آنها است.

مشهد مقدّس

نیمه شب چهارم ماه مبارک رمضان ۱۴۱۷

۱۳۷۵ / ۱۰ / ۲۵

سید مجتبی بحرینی

متن دعا

اللّٰهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ مَوْلُودِهَا، وَ حَبَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا، الَّتِي
قَرَنْتَ اِلَى فَضْلِهَا فَضْلاً، فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَ عَدَلاً، لَا مَبْدَلَ
لِكَلِمَاتِكَ، وَلَا مَعْقَبَ لِآيَاتِكَ، نورك المتألق، و ضياؤك المشرق،
وَ الْعِلْمَ النُّورِ فِي طَخِيَاءِ الدِّيَجُورِ، الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ، جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ
كَرَمَ مَحْتَدُهُ وَ الْمَلَائِكَةَ شَدَّهُ وَ اللَّهَ نَاصِرَهُ وَ مُؤَيِّدَهُ اِذَا اَنَّ مِيعَادَهُ وَ
الْمَلَائِكَةَ اَمْدَادَهُ سِيفَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نوره الَّذِي لَا يَخْبُو وَ ذُو
الْحِلْمِ الَّذِي لَا يَصْبُو مدار الدهر و نواميس العصر و ولاة الامر و
المنزّل عليهم ما ينزل في ليلة القدر و اصحاب الحشر و النشر و
ترجمة وحيه و ولاة امره و نهيهِ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ خَاتِمِهِمْ وَ
قَائِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ، -اللّٰهُمَّ- وَ ادْرِكْ بِنَا اَيَّامَهُ وَ ظُهُورَهُ
وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اقْرِنْ ثَارَنَا بِثَارِهِ، وَ اَكْتَبْنَا فِي اَعْوَانِهِ وَ
خَلِصَائِهِ، وَ اَحِينَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَ بِصَحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَ بِحَقِّهِ
قَائِمِينَ وَ مِنْ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
العَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ -سَيِّدِنَا- مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ
الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَيَّ اهل بيته الصّادقين و عترته النّاطقين و العن
جميع الظّالمين و احكم بيننا و بينهم يا احكم الحاكمين.

ترجمه دعا

بارخدا یا - تو را می خوانم به حق - شب ما همین امشب و به حق - مولود امشب که همان حجّت موعود تو است. آن کس که قرین فضل او نمودی فضلی را. پس پایان یافت کلمه تو از جهت راستی و عدالت، چیزی تبدیل برای کلماتت نیاورد و برای آیاتت دنبالی نیاید نور شب افروزت و فروغ روشنت و نمود نور در شب های بسیار تاریک، پنهان و پوشیده ای که میلادش بس جلیل و با عظمت است، نفیس و گران قدر است اصل و ریشه اش و فرشتگان گواهان اویند و خداوند ناصر و یارش آنگاه که میعاد و زمانش فرارسد ملائکه در مقام امداد و کمکش بر آیند شمشیر پروردگار که کندی نمی گیرد و نور او که خاموشی نمی پذیرد و صاحب حلم و بردباری که جهلی ندارد - آنان - مدار دهرند، چرخش روزگار بسته به چرخش آنها است و صاحبان سرّ روزگار هستند و والیان امر و فرمان روایانند. و بر آنها فرود می آید آنچه در شب قدر نازل می شود و اصحاب حشر و نشرند ترجمه کنندگان و بیان گران وحی خدایند و صاحبان و فرماندهان امر و نهی اویند، - بار الها - پس درود بفرست بر خاتم و آخرین آنها و قائم و پیا

خاسته آنها که از عالم‌های آنان مستور است - بارالها - درک روزگار و زمان قیام و ظهور او را نصیب ما بگردان و ما را از انصار و یارانش قرار ده و خونخواهی ما را در کنار خونخواهی او بدار و نام ما را در جمع اعوان و کمک کنندگان و دوستان خالص او بنویس و زنده بدار ما را در دولت او همراه با زندگی فراخ و پاکیزه و رستگار و بهره‌مند در خدمت و صحبت او، در حالیکه برای اداء حق او بپا خاسته و از بدی سالم مانده باشیم، ای خدائی که ارحم الراحمین، رحم کننده‌ترین رحم کنندگانی و تمام حمد و سپاس از آن پروردگار جهانیان است و صلوات و درودهای او بر - آقای ما - حضرت محمد ﷺ آخر پیامبران و فرستاده شدگان است و بر خاندان راستان و دودمان - حق - گویان او، و از رحمت دور بدار همه ظالمین و ستمکاران را، و میان ما و آنها حکم نما ای خدائی که احکم الحاکمین، حکم کننده‌ترین حکم کنندگانی.

لازم به تذکر است که این دعاء شریف از سه قسمت ترکیب شده است. قسمتی راجع به شب نیمه شعبان و عظمت و جلالت مولود آن، بخشی در زمینه چند کمال از کمالات خاندان رسالت ﷺ و فصلی حاوی درود و تحیت و دعاء و صلوات و همچنین حمد و سپاس پروردگار و لعن ستم پیشگان.

لذا این کتاب هم بر همین اساس سه بخش دارد.

بخش نخست: سوگند به نور شب تاب

بخش میانی: هفت کمال

بخش پایانی: درود و دعا

بخش نخست

سوگند

:

نور شب تاب

اللّٰهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَمَوْلُودِهَا

خدایا بحقّ امشب ما و مولود امشب

امشب چه شبی است که در این دعاء شریف اول خدا را به حقّ امشب می خوانیم؟ توضیح عظمت امشب خود نیاز به نوشته جداگانه ای دارد که اگر توفیق حاصل شد اقدام به انجام آن خواهد شد. در اینجا فقط به ذکر یک حدیث بسنده می کنیم که می تواند اشارتی به فضیلت امشب داشته باشد. وقتی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از فضیلت شب نیمه شعبان سؤال شد فرمود:

هی افضل لیلۃ بعد لیلۃ القدر...

شب نیمه شعبان بعد از شب قدر برترین شب است که در این شب خدای تعالی فضلش را بر بندگان ارزانی دارد و آمرزش و مغفرتش را در سایه من و کرمش شامل حال آنها گرداند پس امشب در تقرب جستن به حق جدیت و کوشش نمائید. زیرا امشب شبی است که خدای تعالی به خودش سوگند یاد نموده که سائلی را در این شب رد نکرده و محروم ننماید اگر گناهی مسئلت ننماید و امشب شبی است که خداوند آن را برای ما اهل بیت در برابر شب قدر برای پیامبر قرار داده

است پس کوشش کنید در دعاء و ثناء پروردگار^۱.
 نخستین جمله این حدیث شریف بسیار قابل توجه و دقت است که
 در عظمت شب نیمه شعبان همین جمله کافی است - هی افضل لیلة
 بعد لیلة القدر.

درست توجه کنید گوینده کیست و چه می گوید؟
 سخن از معصوم است از حجت پروردگار است از امام محمد
 باقر علیه السلام پنجمین وصی پیامبر اکرم است یعنی آنچه از میان این دو لب
 بیرون می آید بمنزله وحی و کلام حق است چرخش زبان اینان در میان
 کامشان مطابق با رضاء و امضاء پروردگار است آنچه او بخواهد این
 خاندان می گویند. چنین گوینده ای چه می گوید؟ می فرماید:

امشب (نیمه شعبان) افضل و برترین شب است بعد از شب قدر
 شب قدر چه شبی است؟ چه میدانیم و چه می فهمیم؟! همین قدر
 می دانیم که شبی در طول شبهای دوران سال به عظمت و قداست آن
 شب نمی رسد نتیجتاً شب نیمه شعبان در میان تمام شبهای سال رتبه و
 مقام دوم را حائز است پس از شب قدر اولین شب است همان گونه که
 پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اولین شخصیت عالم خلقت و برترین مخلوق
 این دودمان هستند شب متعلق به آنها هم پس از شب رسول خدا
 افضل شبها است. اولین شب دوران سال - شب قدر - از آن اولین
 شخصیت عالم آفرینش حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دومین
 شب دوران سال شب نیمه شعبان متعلق به دومین شخصیت هستی
 است حضرات معصومین، اهل بیت پیامبر و آل محمد علیهم السلام.

نکته لطیفی که در این جمله قابل توجه است کلمه - هذ - است که

بمعنی این است. اگر این کلمه در عبارت هم نبود معنی روشن بود خدایا به حق امشب ولی عرضه می‌داریم خدایا به حق امشب، این شب، همین شب که با کلمه هذّه که اسم اشاره است می‌خواهیم اهمیت مطلب را بیشتر بفهمانیم و هرگونه ابهامی را برطرف کنیم.

و مولودها: و مولود امشب که چکیده معنای جمله چنین می‌شود خدایا به حق امشب نیمه شعبان و مولود نیمه شعبان - به حق امشب و آن کودک پاک و گوهر تابناک که امشب متولد شده است.

ولی ممکن است با توجه بیشتری به این جمله بنگریم و چنین بگوئیم؟

خدایا به حق امشب که نیمه شعبان است و ليله مبارکه است و شبی است که امور خلق در آن رقم می‌خورد که از حدیثی که سید بن طاووس رحمته الله علیه آورده این معنی استفاده می‌شود:

کمیل بن زیاد گوید در مسجد بصره در خدمت مولایم امیر المؤمنین علیه السلام بودم با جمعی از اصحاب یکی از آنها از حضرتش پرسید معنی این آیه شریفه - **فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ امْرٍ حَكِيمٍ** - در آن شب جدا می‌شود و فیصله پیدا می‌کند هر امر محکمی چیست؟ - و آن چه شبی است - حضرت فرمود: شب نیمه شعبان است^۱.

بنابراین نتیجه این جمله چنین می‌شود: خدایا به حق امشب (نیمه شعبان) که بر لوح قدر و صحیفه قضایت در مثل چنین شبی رقم می‌خورد و به حق مولود چنین شبی یعنی مولود قدر و قضای تو که ولادتش از قضای حتمی تو گذشته است خدایا به حق چنین مولودی که لوح قدر و صحیفه قضای تو بر دست با کفایت اوست که چه زیبا در

این بیت از چکامه اش مرحوم کمپانی آورده:
در دست قدرت او لوح قدر زبون است

با کلک همّت او وقعی مده قضا را^۱

به حق آن کس که خود وجود مقدّسش مصداق کامل قضای
حتمی تو است که اگر چیزی از قضایای حق قابل تغییر باشد این فرد از
قضا که مولود امشب است و آنچه متعلّق به اوست از اصل غیبت و
ظهور قابل تغییر و تبدیل نیست خدایا بحق مولود قدر و قضایت آن
شخصیتی که قضاء حتمی تو نسبت به او چنین رقم زده است که اگر از
عمر عالم بغیر از یک روز نمانده باشد آن قدر طول می کشد تا
سرانجام مولود امشب ظهور نموده و دنیا را پر از عدل و داد سازد.
و اگر دقت بیشتری در این جمله داشته باشیم شاید بتوانیم معنای
سومی را از آن استنباط نموده و استفاده کنیم.

توضیح مطلب اینکه همانطور که از روایت گذشته ای که از
امیرالمؤمنین علیه السلام آوردیم و همچنین از احادیث بسیاری که در تفاسیر
عامّه در ذیل آیات نخست سوره دخان آمده است و بسیاری از آنها را
سیوطی در درّ المنثور آورده استفاده می شود که ليله مبارکه شب پر
خیر و برکت و شبی که در آن جمیع امور حکیمانه جدا می شود. - فیها
یفرق کلّ امر حکیم - شب نیمه شعبان است اگر ليله مبارکه به مقتضای
این احادیث شب نیمه شعبان باشد متقابلاً روایت مفصّلی را مرحوم
کلینی رحمته الله در کافی شریف از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل نموده که
متضمن شرفیابی مردی نصرانی که طالب حقیقت بوده به خدمت
حضرتش می باشد و در آن حدیث از جمله مطالبی که آن مرد مسیحی

از حضرت کاظم علیه السلام می پرسد یکی همین است که گفت:
 اخبرنی عن کتاب الله تعالی الذی انزل علی محمد و
 نطق به ثم وصفه بما وصفه به فقال حم و الکتاب
 المبین انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا کنا منذرین فیها یفرق
 کل امر حکیم - ما تفسیرها فی الباطن؟ فقال اما حم فهو
 محمد صلی الله علیه و آله و هو فی کتاب هود الذی انزل علیه و هو
 منقوص الحروف و اما الکتاب المبین فهو
 امیر المؤمنین علی علیه السلام و اما اللیلۃ ففاطمه علیها السلام فیها یفرق
 کل امر حکیم یقول یخرج منها خیر کثیر فرجل حکیم و
 رجل حکیم و رجل حکیم^۱.

به من خبر دهید از کتاب خدا که بر محمد صلی الله علیه و آله فرود آمده و به آن
 گویا گشته و آن را به صفاتی موصوف نموده و در حقش گفته است
 حم سوگند به کتاب روشن و آشکار بدرستیکه ما آن را در شب
 مبارکی فرود فرستادیم بدرستیکه ما بیم دهنده ایم در آن شب جدا
 شود هر امر محکمی. تفسیر آن در باطن و حقیقت چیست؟ حضرت
 فرمود اما حم پس همان محمد صلی الله علیه و آله است که در کتاب هود پیامبر با
 حروف ناقصه آمده است. - میم اول و دال آخرش حذف شده - و اما
 کتاب مبین و آشکار همان امیر المؤمنین علی علیه السلام است و اما مقصود از
 لیله و شب همانا فاطمه علیها السلام می باشد و اما اینکه فرموده در آن جدا
 می شود هر امر محکمی یعنی بر آید از فاطمه علیها السلام خیر بسیار و فراوان
 مردی حکیم و مردی حکیم و مردی حکیم.

۱ - اصول کافی - کتاب الحجّة باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام -

مرحوم شریف لاهیجی بیان زیبایی بمناسبت این روایت در ذیل آیات نخست سوره دخان دارد که نقلش مناسب بنظر می‌رسد.

«تسمیه سیده نساء العالمین به ليله بطریق مجاز است و می‌تواند که علاقه این مجاز این باشد که آنحضرت مانند شب به حجاب عصمت مستور و مخفی است ... و ضمیر انزلناه راجع است به امیرالمؤمنین علیه السلام و ظاهراً حاصل معنای آیات این باشد که قسم به محمد و به وصی او امیرالمؤمنین علیه السلام که تزویج کردیم امیرالمؤمنین را به فاطمه زهرا و به تحقیق ما انداز کننده ایم عباد را در باب امامانی که از سیده نساء العالمین علیها السلام عرصه جهان را منور می‌سازند زیرا که هر که قبول ولایت ایشان نکند به عذاب ابد معذب خواهد گشت و در فاطمه زهرا علیها السلام جدا کرده می‌شود هر امام حکیم دانا یعنی از بطن او بیرون می‌آیند از امام حسن تا قائم آل محمد علیه السلام»^۱.

مورخ پرمایه و نویسنده پرتلاش سده یازدهم مرحوم خاتون آبادی اصفهانی در ساعت متعلقه به صدیقه کبری علیها السلام سخنی مناسب با گفتار ما دارد:

«ساعت آخر شب یعنی یک ساعت قبل از طلوع فجر که بهترین ساعات و محل استجاب است مختص آنحضرت است و وجه اختصاص او به آن ساعت مستوری اوست از دیده نامحرمان و اشاره باین است آیه مبارکه - انا انزلناه فی ليله مبارکه - تا آنجا که - فیها یفرق کل امر حکیم -

۱ - تفسیر شریف لاهیجی جلد ۴ ص ۱۰۱، ۱۰۲.

پس لیلۀ مبارکه آن حضرت است و مرجع انا انزلناه نور امامت است یعنی فرو فرستادیم ما گوهر امامت را در دُرج رحم فاطمه زهرا که لیلۀ مبارکه عبارت از اوست»^۱.

بنابراین اگر شب نیمه شعبان ظاهرش لیلۀ مبارکه است و ظاهر لیلۀ مبارکه شب نیمۀ شعبان است ولی باطن لیلۀ مبارکه فاطمه صدیقه علیها السلام است که حقایق قرآن در صدف وجود او تجلی خاص پیدا کرده و جمعی که بیانگر معارف و حقایق این کتابند از نسل او بوجود آمده‌اند.

پس می‌توان چنین گفت خدایا به حق زهرا و فرزند زهرا، بحق فاطمه و پسر فاطمه، خدایا به حق امشب ما، امشب ما چه شبی است؟ اگر لیلۀ مبارکه است لیلۀ مبارکه ما آن بانویی است که در انجیل مبارکه خوانده شده لیلۀ مبارکه ما دختر آن پیامبر عظیم الشانی است که بر مرکب بی پوشش می‌نشیند، در مقام تواضع بشری و فروتنی آدمی و بر رفرق براق سوار می‌شود در اوج ملکوتی و معراج آسمانی، لیلۀ مبارکه ما این بضعة احمدیه، پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه صدیقه علیها السلام است، خدایا به حق ظاهر و باطن امشب به حق لیلۀ مبارکه نیمه شعبان و سیده نسوان و به حق مولود امشب که آخرین فرزند معصوم فاطمه زهرا علیها السلام است و در بسیاری از دعاها و زیارات از حضرتش به عنوان فرزند زهرا و پسر فاطمه یاد می‌کنیم این ابن النبی المصطفی ... و ابن فاطمة الكبرى ...^۲.

۱ - جنات الخلود - جدول فاطمیه - ص ۱۸.

۲ - مفاتیح الجنان، دعای ندبه ص ۵۳۶. اقبال الاعمال ج ۱ ص ۵۰۹.

و حجّتک و موعودها

خدایا به حقّ حجّت تو و وعده داده شده امشب

چه حجّتی؟ حجّة الله الكبرى، حجّة الله البالغة، حجّة الله التي لا تخفى، حجّة الله على من في الارض و السماء، الحجّة على من مضى و من بقى، حجّة المعبود، حجّتک على خلقک اینها نمونه‌هایی از تعبیرات زیارت‌های آن وجود مقدّس است که در آنها به عنوان حجّت پروردگار معرفی شده است. بزرگترین حجّت خداوند - حجّت رسای پروردگار - حجّت آفریدگار که مخفی نماند. حجّت حقّ بر اهل زمین و آسمان، حجّت بر آنها که رفته‌اند و آنان که باقی هستند - حجّت معبود - حجّت خدا بر خلق.

حجّت یعنی چه؟

حجّت به معنی برهان است و حجّت را حجّت گویند چون برهان خداست بر خلق و برهان خلق است بر خدای، یعنی خدا بر بندگانش بوسیله او احتجاج می‌کند و بندگان هم بواسطه او بر پروردگار اقامه حجّت می‌نمایند، خدا می‌گوید مگر حجّت من نگفت؟ چرا انجام ندادی؟ بندگان عرضه می‌دارند خدایا حجّت تو چنین گفت و ما به

استناد سخن او این عمل را آوردیم.

با توجه به اینکه همه خاندان رسالت و حضرات معصومین علیهم السلام حجج الهیه و دلایل پروردگارند ولی در جمع جمیع حجج این لقب آن چنان به آن وجود مقدس اختصاص پیدا نموده که تا حضرت حجّت گفته می شود و یا حجة الله می گوئیم در ذهنمان خاطره خطیر و یاد آن یار عزیزتر از جان، آن جان جانان حضرت ابا صالح المهدی علیه السلام نقش می بندد، و از القاب آن حضرت، حجّت و حجة الله است.

مرحوم محدث نوری رحمته الله گوید:

«سی و هشتم از القاب شریفه آنحضرت حجّت و حجّت الله است در عیون و کمال الدین و کفایة الاثر علی بن محمّد خزّاز، مروی است از ابی هاشم جعفری که گفت شنیدم امام علی النقی علیه السلام می فرماید جانشین بعد از من حسن است پسر من، پس چگونه خواهد بود حال شما با جانشین بعد از جانشین من؟ گفتم چرا؟ فدای تو شوم فرمود به جهت اینکه شخص او را نمی بینید و حلال نیست برای شما بردن نام او گفتم پس چگونه او را ذکر کنیم؟ فرمود بگوئید حجّت از آل محمّد علیهم السلام و این از القاب شایعه آن جناب است که در بسیاری از ادعیه و اخبار به همین لقب مذکور شده اند و بیشتر محدثین آن را ذکر نموده اند و با آنکه در این لقب سایر ائمه علیهم السلام شریک اند و همه حجّت هاینند از طرف خداوند بر خلق و لکن چنان اختصاص به آن جناب دارد که در اخبار هر جایی قرینه و شاهی ذکر شود مراد آن

حضرت است و بعضی گفته اند لقب آن جناب حجة الله است به معنی غلبه یا سلطنت خدای بر خلائق چه این هر دو بواسطه آن حضرت به ظهور خواهد رسید و نقش خاتم آن جناب انا حجة الله است و به روایتی انا حجة الله و خالصته و به همین مهر حکومت روی زمین کند^۱.

خدایا به حق حجّت حجتی که حجّت خدا پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام قبل از ولادتش او را حجّت و حجّت خدا نامیده.

«حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام گوید حضرت عسکری علیه السلام دنبال من فرستاد که عمه جان امشب افطار نزد ما بمان که شب نیمه شعبان است - فان الله تبارک و تعالی سیظهر فی هذه اللیلة الحجّة و هو حجّته فی ارضه - بدرستی که خدای تبارک و تعالی بزودی در امشب حجّت را ظاهر می سازد و او حجّت پروردگار است در روی زمین
۲...

ضمیر - ها - در موعودها ممکن است به - حجّت - برگردد و معنی این جمله چنین باشد خدایا به حق حجّت وعده داده شده و ممکن است به - ليله - رجوع کند یعنی خدایا به حق حجّت تو و وعده داده شده امشب که اگر احتمال دوم را گفتیم و ضمیرها را به - ليله - برگرانیم می توانیم استفاده کنیم که علاوه بر اینکه اصل این حجّت و ظهورش که مورد وعده حق بوده ولادتش هم در شب نیمه شعبان نیز

۱ - النجم الثاقب، طبع رحلی ص ۲۶.

۲ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۲۴، بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲.

موعود و وعده داده شده بوده یعنی فرخنده میلاد مسعودش در پگاه جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری مورد وعده همه انبیاء و امت‌ها بوده و خداوند سبحان از روز نخست رقم زد ولادت مولود امشب را در امشب و به همه انبیاء و اولیاء خبر داد و همه در انتظار تحقق وعده میلادش بودند لذا در دعا می‌خوانیم و موعودها.

گرچه خداوند سبحان موعودهای بسیاری در عالم داشته و دارد ولی باز آن قدر این کلمه به آنحضرت مرتبط است که تا گفته می‌شود موعود یا موعود اُمم یا موعود انبیاء و اولیاء یا موعود ذات کبریاء آن وجود مقدس در نظر جلوه می‌کند و اصلاً این کلمه جزء القاب شریفه حضرتش ذکر شده است.

مرحوم محدث نوری رحمته الله چنین آورده:

«صد و چهل و ششم موعود ، در هدایه آن را از القاب شمرده شیخ طوسی روایت کرده از حضرت سجّاد رضی الله عنه که فرمود در آیه شریفه - **و فی السماء رزقکم و ما توعدون** - و در آسمان است رزق بی‌شما و آنچه وعده کرده می‌شوید و به شما وعده داده‌اند - **فورب السماء و الارض انه لحقّ مثل ما انکم تنطقون** - پس قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حقّ است مثل آنکه شما سخن می‌گوئید فرمود که این برخاستن و خروج قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است».

و از ابن عباس نیز مثل آن را نقل کرده:

«و احتمال می‌رود که غرض آنحضرت تأویل رزق در آیه باشد به ظهور آن جناب که سبب نشر ایمان و حکمت و

انواع علوم و معارف است که حقیقت رزق و مدد حیات انسانی و عیش جاودانی است چنانچه طعام را در آیه شریفه - **فلینظر الانسان الى طعامه** - تفسیر فرمودند به علم و آنچه بعد از آن ذکر شده از حبّ و انگور و زیتون و نخل و بساتین و چراگاه و غیره به انواع علوم.

و در غیبت نعمانی مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرمود در زمان آن حضرت حکمت داده می شود به خلق تا به آنجا که زن در خانه خود حکم می کند به کتاب خداوند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

یا آنکه مقصود تفسیر و **ما توعدون** باشد یعنی آن موعودیکه به شما وعده داده شده و جمیع انبیاء اُمّت های خود را به آمدن او وعده دادند، آمدن آن جناب است چنانچه در زیارت آن جناب است که - **السلام علی المهدیّ الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم** - (سلام بر آن مهدی که خدای همه اُمّت ها را به او وعده داده است که در سایه ظهورش تمام کلمه ها و سخن ها را جمع نماید و اختلاف از میان برود). و در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن جناب و **الیوم الموعود و شاهد و مشهود**^۱.

آری حجّت موعود اوست، امام موعود اوست، مهدی موعود اوست.

سلطان مؤید زسما مهدی موعود
مرآت جمال ازل و شاهد مشهود
کاو بر سر این خلق بود سایه معبود
بنمود جهان روشن، از مولد مسعود
در وقت سحرگاه شب نیمه شعبان^۱



بزم غیب مکنون را اوست شاهد مشهود
ذات حق بی چون را اوست فیض نامحدود
عاشقان مفتون را اوست غایت مقصود
دوستان دل خون را اوست مهدی موعود
در قلوب مشتاقان نام نامیش جان داد^۲

۱ - نغمه‌های پیروزی ص ۶۷ از مسقط نغز مرحوم آیتی بیرجندی.

۲ - دیوان کمپانی ص ۱۹۵.

الَّتِي قُرِنَتْ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلاً

آن که قرین فضل او نمودی فضلی را

این جمله از دعاء ممکن است صفت برای کلمه - لیلۃ - باشد. یعنی این شبی که مقرون ساختی به فضلش فضیلتی را، چون شب نیمه شعبان قبل از ولادت حضرت خاتم الاوصیاء - عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفِ - نیز صاحب فضیلت بوده و احادیث فراوانی در اهمّیت و اعتبار آن و احترام و فضیلتش رسیده است و بواسطهٔ میلاد مسعود آن وجود مقدّس فضیلت و شرافتش فزونی یافته و کرامت بیشتر پیدا کرده است.

حریف مجلس ما خود همیشه دل می برد
علی الخصوص که پیرایه‌ای بر او بستند
بساط سبزه لگد کوب شد به پای نشاط
زبسکه عارف و عامی به رقص برجستند
یکی درخت گل اندر فضای خلوت ما است
که سروهای چمن پیش قامتش پستند^۱

آری شب نیمه شعبان مهم بود، با فضیلت بود ولی از سال ۲۵۵ هجری فضیلتی بر فضائل آن افزوده شد که همه فضائل سابقه و شرافت‌های گذشته آن را از یاد برد بطوریکه تا نیمه شعبان گفته می‌شود در درون اولیاء و باطن اهل ولاء و محبت، ولادت باسعادت مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله جلوه می‌کند در آن حد که گویا این شب فضیلتی جز همین فضیلت ندارد، و این شرافت همه شرافت‌های این شب را تحت الشعاع قرار داده که اگر آنها ماه و قمرند، این مولود شمس و خورشید است.

نام احمد نام جمله انبیا است

چون که صد آمد نود هم پیش ما است

کی ببینی سرخ و سبز و بور را

تا نبینی پیش از این سه نور را^۱

کسی که در شب نیمه شعبان توجه به میلاد هسته مرکزی دارد و چشم دلش نگران قطب آسیای وجود است به همه چیز توجه دارد و همه خیرات و برکات آن شب شامل حال اوست، و ممکن است این جمله صفت برای حجّت باشد، یعنی آن حجّتی که مقرون ساختی به فضیلت آن فضیلتی را، حجّتی که با همه حجج الهیه در تمام فضائل شریک است متقابلاً صاحب فضائل و مزایا و خصوصیات است که از آغاز عالم تا انجام آن هیچکدام از انبیاء و اولیاء آن خصائص و فضائل را نداشته و ندارد.

مرحوم محدّث نوری رحمته الله باب سوّم از کتاب شریف نجم الثاقب را به خصائص و فضائل آن حضرت اختصاص داده و چهل و شش

خصیصه و امتیاز برای حضرتش نقل نموده است.
 اگر هیچ فضیلت و خصوصیتی برای آن حجّت حقّ نبود مگر همین
 که بنیان گذار حکومت حقّه الهیه در سطح گیتی است و این آرمان حقّ
 و آرزوی اولیاء حقّ، فقط به دست با کفایت و بازوی پرتوان و قدرت
 آن ولی مطلق حقّ تحقق می پذیرد کافی است که در حقّش گفته شود:
الّتی قرنت الی فضلها فضلاً

اصل اصیل عالم فرع نبیل خاتم
 فیض نخست اقدم سرّ عیان خدا را
 ای مصطفی شمائل وی مرتضی فضائل
 وی احسن الدلائل یاسین و طاوها را
 ای کعبه حقیقت وی قبله طریقت
 رکن یمان ایمان عین الصفا صفا را
 ای هر دل از تو خرّم پشت و پناه عالم
 بنگر دچار صد غم یک مشت بی نوا را^۱

فتمت كلمتك صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماتك و لا معقب
لآياتك

پس به حد کمال و تمام رسید. کلمه تو از جهت راستی و عدالت، چیزی
تبدیل برای کلماتت نیاورد و برای آیاتت دنبالی نیاید.

این جمله از دعا ظاهراً اشاره به آیه ۱۱۵ سوره انعام است:
و تمت كلمة ربك صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماته و هو
السميع العليم.
پایان یافت و به کمال و تمام رسید از جهت راستی و عدالت
کلمه پروردگار تو کسی نتواند در کلمات آن تغییر و تبدیل
آورد و خداوند شنوا و دانا به گفتار و کردار خلق است.
نخست مناسب است توضیحی اجمالی از تفسیر ظاهر آیه شریفه
بیاوریم.

مرحوم امین الاسلام طبرسی گوید:

«خداوند در این آیه توصیف کتاب نازل شده را نموده و
فرموده تمام شد و کامل گردید به نحوی که در آن فزونی و
کاستی نیست. و مقصود از کلمه ربك قرآن است و بعضی

گفته‌اند دین خدا است و بعضی آن را حجت خدا بر خلق دانسته‌اند، آنچه در قرآن است صدق بوده و آمیخته به کذب و دروغ نیست و احکام و امر و نهی آن عدل است و تغییری برای احکام آن نیست و بعضی گفته‌اند مقصود این است که قرآن محفوظ از زیاده و نقصان است. و خداوند حفظ آن را تضمین نموده است.^۱

در هر حال ظاهر آیه شریفه گویای تمام و کمال و راستی و درستی و تبدیل نشدن کلمه ربّ است، باید دید کلمه ربّ چیست که صاحب این صفات و حائز این خصوصیات است هرچند قرآن کریم مصداق کلمه ربّ است ولی در خود این کتاب و کلمه الله اطلاق این کلمه - کلمه الله - بر غیر قرآن نیز شده است.

**انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته القیها الی
مریم و روح منه.^۲**

حضرت مسیح عیسی پسر مریم فقط رسول خدا و کلمه اوست که به مریم داده شده و روحی است از ناحیه او.

پس از توجه به این آیه شریفه که کلمه الله را بر عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السّلام اطلاق نموده است بهتر می‌توان به مفهوم و محتوای احادیث رسیده و روایات وارده در بیان این آیه شریفه پی برد و معنی این جمله دعا را فهمید.

از مجموع چهار دسته حدیثی که در توضیح این آیه شریفه رسیده استفاده می‌شود که ارتباطی خاص و پیوندی ناگسستنی میان آن و

۱ - تفسیر مجمع‌البیان ج ۳ ص ۳۵۴.

۲ - سوره نساء آیه ۱۷۱.

حضرات معصومین علیهم السلام موجود است.

از روایت مبسوطی که مرحوم ثقة الاسلام کلینی رحمته الله از حضرت صادق علیه السلام آورده استفاده می شود که وقتی چهار ماه در رحم مادر بر حجّت حقّ و امام بر حقّ بگذرد خداوند فرشته ای را فرستاده که بر بازوی راست او این آیه شریفه را رقم می زند^۱.

و در حدیثی دیگر از حضرتش چنین رسیده: آنگاه که امام علیه السلام متولد شود خدا همان ملک را برانگیخته که میان دیدگان او این آیه را بنویسد^۲.

و در روایت سومی از آن امام چنین نقل شده: هرگاه حجّت پروردگار به دنیا آید میان دو شانه اش این آیه نوشته شود^۳.

و در آخرین دسته از احادیث چنین می خوانیم: آنگاه که مادر گرامی حجّت او را به زمین بگذارد و امر زایمان انجام شود عمودی از نور مابین آسمان و زمین در برابر حجّت برآید که آنچه میان مشرق و مغرب است ببیند و بر بازویش این آیه شریفه مرقوم گردد^۴.

شاید با این مثال معنای این روایات بهتر فهمیده شود. عدّه ای می خواهند از محلی عبور کنند هر کدام کارت شناسائی و شناسنامه و گذرنامه ای دارند. که در هر کدام از آنها آنچه وسیله معرفی و شناخت اوست نوشته شده و گاهی مشخصات و خصوصیات شخص را روی کارتی می نویسند و به سینه اش نصب می کنند و یا بر بازویش می بندند.

۱ - اصول کافی - کتاب الحجّة - باب موالید الائمة علیهم السلام ح ۱ و نیز تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۵۰.

۲ - اصول کافی - همان - ح ۲ و نیز همان.

۳ - اصول کافی - همان ح ۴ - و نیز همان.

۴ - تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۳۷۴ و نیز برهان ج ۱ ص ۵۵۰.

هر کارتی مخصوص به کسی است و گاهی چند نفر ممکن است صاحب یک نام و نشان باشند و با خصوصیتی از یکدیگر تمیز داده شوند.

این آیه شریفه کارت شناسائی و وسیله معرفی خاندان رسالت است. مَهر کلمة اللّهی به پیشانی و بازوی این جمع نقش بسته است. هر کدام از آنها که از رحم مادر به دنیا می آیند از عالم رحم و درگاه ولادت به نشان کلمة اللّهی شناخته می شوند.

عیسای مسیح به نصّ قرآن کلمة الله است تعجّبی هم ندارد! ولی اگر بگوئیم دودمانی که فخر عیسای کلمة الله، مهر و محبت آنهاست کلمة اللّهند تعجّب دارد؟ هرگز، هرگز.

نکته‌ای که توجه به آن در این جا لازم است این است که هر چند همه ذوات مقدّسه معصومین علیهم السلام کلمة اللّهند و کلمات تامّه پروردگارند ولی مولود نیمه شعبان خصوصیتی در عنوان کلمة اللّهی دارد و آن این است که حضرتش در عین اینکه با همه آباء و اجداد گرامیش در عنوان کلمة الله التّامه شریک است خصوصیت تمامیت این کلمه را دارد و تمام کلمة الله التّامه است یعنی دگر قادر متعال و خدای ذی الجلال در خزانه ربوبیش و در صدف کلمات تامّه اش کلمة الله تامّه دیگری ندارد که پس از او به مرحله ظهور و بروز برساند و این هم یکی از خصائص آن وجود مقدّس است.

زیرا که هر کدام از معصومین قبل از او کلمة الله التّامه بوده‌اند ولی بعد از آنها باز کلمة الله التّامه دیگری جلوه کرده است که علی علیه السلام فرمود: مثل اهل بیتی مثل النجوم کلّما افل نجم طلع نجم یعنی

مثل اهل بیت من مثل ستاره‌هاست که هرگاه یکی از آنها افول نموده و از دیده پنهان گردد ستاره دیگری طلوع نموده و به جایش بنشیند. نجمی بدنبال ستاره‌ای، قمری از پی ماهی، شمسی پس از غروب خورشیدی، کلمه‌ای به جای کلمه‌ای و این روش پیوسته در جریان بوده است.

تنها مولود شب نیمه شعبان است که نقطه اختتام است و کلمه پایانی و نهائی که با جلوه او در مثل امشب از صدف رحم مادر و الا تبارش جناب نرجس خاتون دیگر باب کلمه الله التامه بسته شد و دیگر گنجینه هستی گوهری از جنس این کلمه الله التامه ندارد تا ظاهر سازد. در پس پرده آنچه بوده بیرون آمده و دیگر کلمه‌ای در آن جا باقی نمانده است.

به این جهت می‌گوئیم: **فتمت کلمتک صدقاً و عدلاً - با ولادت** این مولود کلمه ربّ به صدق و عدل پایان پذیرفت و تمام شد و دیگر نمودی از کلمه الله بهم نمی‌رسد.

- لا مبدّل لکلماتک و لا معقب لآیاتک - تبدیل کننده‌ای برای کلمات تو نیست. کسی نمی‌تواند کلمات تو را عوض کند و جایگزینی برای کلمه اصلی باشد و اگر هم در گذشته یا حال و یا آینده عناصری به عنوان جانشین خودی نشان داده یا بدهند به زودی مشتشان باز شده و رسوا می‌شوند، و کسی را این توان نیست که آیات تو را تعقیب کند و برخلاف حکم آن حکمی نماید و یا خرده‌ای بر آن بگیرد چه آیات تشریعی و چه آیات تکوینیت و بالاخص نسبت به مصداق اتم آیات تشریعی که قرآن است و کامل‌ترین نمونه آیات تکوینی که حضرات معصومین و خاندان رسالت علیهم‌السلام می‌باشند.

هیچکس را نرسد که انگشت انتقاد بر آیه‌ای از آیات کتاب تشریحی حق بگذارد که هر کس چنین کرد موجبات رسوائی خود را فراهم آورد، و هم چنین کس را این توان نباشد که به دیده اعتراض بر صحیفه نورانی سیره و زندگی آیات تکوینی حق بنگرد که هر کس نمود، جهالت و نادانی خود را اعلام داشت.

این معنی در صورتی است که کلمه معقب را در این جمله از عقب به معنای خرده‌گیری و غلط‌جوئی بدانیم ولی اگر از عقب به معنای آوردن چیزی پس از چیزی باشد معنی این جمله چنین می‌شود:

که پس از آیات شریفه قرآن آیاتی به عنوان آیات تشریحی نداریم بعد از قرآن کتابی نخواهد آمد و همچنین پس از این کتاب تکوینی که چهارده آیه دارد آیه تکوینی دیگری نداریم کتابی که آیه اول آن بنام نامی حضرت خاتم الانبیاء است و آیه آخر آن به اسم سامی حضرت خاتم الاوصیاء است. آری به مولود امشب آیات این کتاب تکوینی خاتمه یافته و پس از او دگر برای این کتاب آیه‌ای نخواهد آمد و هر کس چنین ادعائی نموده یا بنماید کذب محض و باطل قطعی است. مولود امشب آخرین آیه کامله کتاب تکوینی پروردگار است.

نورك المتألق و ضياؤك المشرق

نور شب افروزت و فروغ روشنی بخشست

بسیار بجاست، خوانندگان محترم که همه مطالب کتاب را با توجه مطالعه نموده‌اند به آنچه در توضیح این جمله می‌آوریم دقت و عنایت بیشتری داشته باشند.

نورك: نور تو، خدایا تو را می‌خوانیم به حق مولود امشب که صاحب خصائص و فضائلی است که از جمله آنها این است که آن مولود نور تو است.

در قرآن شریف نوعاً هر کجا نور به ضمیر یا به اسم پروردگار نسبت داده شده با توجه به روایات رسیده مراد و مقصود مولود نیمه شعبان مهدی آل محمد - عجل الله فرجه الشریف - است که سه نمونه از آن را می‌آوریم:

۱- **یهدی الله لنوره من یشاء**^۱ هدایت می‌کند خدا به نورش هر کس را بخواهد در بیان این آیه شریفه حدیث دلنشینی رسیده است.

جابر بن عبد الله انصاری گوید: داخل مسجد کوفه شدم دیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام با انگشت چیزی بر زمین می نویسد و تبسم می نماید عرضه داشتم یا امیرالمؤمنین چرا می خندید؟ فرمود تعجب می کنم از کسی که این آیه را می خواند و به حق معرفت، آن را نمی شناسد گفتم کدام آیه؟ فرمود کلام خدای تعالی - **الله نور السماوات و الارض مثل نوره کمشکاة - مشکاة، محمد صلی الله علیه و آله است. - فیها مصباح، من مصباحم - فی زجاجه - زجاجه حسن و حسین علیهما السلام هستند. - کانهما کوكب دری - علی بن الحسین علیهما السلام است. - یوقد من شجرة مبارکه - محمد بن علی علیهما السلام است. - زیتونه - جعفر بن محمد علیهما السلام است. - لا شرقية - موسی بن جعفر علیهما السلام است. - لا غریبة - علی بن موسی الرضا علیهما السلام است. - یکاد زیتها یضیء - محمد بن علی علیهما السلام است. - ولو لم تمسه نار - علی بن محمد علیهما السلام است. - نور علی نور - حسن بن علی علیهما السلام است. - یهدی الله لنوره من یشاء - القائم المهدي علیه السلام است^۱.**

توجه داریم که در آیه شریفه نور کلمه نوره که نور مضاف به ضمیر الله است به امام زمان علیه السلام اطلاق شده است.

ای رویت آیه نور وی نور وادی طور

سر حجاب مستور از رویت آشکارا^۲

۲- و اشرق الارض بنور ربها^۳ و روشن گردد زمین به نور

۱- تفسیر برهان جلد ۳ ص ۱۳۶، ۱۳۷ و المحجة فیما نزل من القرآن فی الحجة ص ۲۶۱، ۲۶۲.

۲- دیوان کمپانی ص ۲۰۳.

۳- سوره زمر آیه ۶۹.

پروردگارش.

مفضل می گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود: رَبُّ الارض، امام الارض، قلت فاذا خرج يكون ماذا؟ قال اذا يستغنى الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و يجتزون بنور الامام^۱.

ربّ زمین (مرئی زمین و زمینیان به اذن پروردگار) امام زمین است گفتم آنگاه که خروج کند و ظاهر شود چه خواهد شد؟ فرمود در آن هنگام مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شده و به نور امام علیه السلام اکتفا می کنند.

البته شاید درک این حقایق در عصر غیبت برای بسیاری سخت و دشوار باشد ولی باید توجه داشت که عصر ظهور و روزگار جلوه آن نور خدائی قابل قیاس با سایر زمان ها نیست و بسیاری از آنچه راجع به آن عصر و زمان است قبل از آن زمان نمی توانیم به آن پی ببریم چون روزگاری است که حالت برزخی و میانه ای دارد. قیامت صغری است و خالی از بسیاری از عوارض عالم ماده و در عین اینکه عالم مادی است بسیاری از صفات ملکوتی را دارا است. که فعلاً مجال توضیح بیشتر در این زمینه نیست. به هر حال می بینیم که باز در این آیه شریفه کلمه نور که اضافه به ربّ شده است به آن وجود مقدّس و آن نور ربّانی اطلاق گردیده است.

۳- یريدون لیطفوا نور الله بافواهمم و الله متمّ نوره و لو كره الكافرون^۲ می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند و حال

۱- تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۵۳ و تفسیر برهان ج ۴ ص ۸۷ و المحجّة فیما نزل

من القرآن فی الحجّة ص ۳۲۳.

۲- سوره صف آیه ۸.

آنکه خداوند تمام کننده نور خویش است هر چند کافران را ناخوش آید.

فضیل گوید از حضرت کاظم علیه السلام از این آیه پرسیدم فرمود:
 - یریدون لیطفوا - ولایة امیر المؤمنین علیه السلام - بافوا هم ... و الله
 متم نوره - ولایة القائم علیه السلام ^۱ می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با
 دهانشان خاموش کنند و خدا نورش را به ولایت قائم آل محمد علیه السلام
 تمام می گرداند.

در این آیه شریفه هم باز کلمه نور که به ضمیر الله اضافه شده به
 ولایت حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - تطبیق شده
 است.

نتیجه: از این سه آیه‌ای که آوردیم با توجه به احادیث رسیده
 استفاده شد که مقصود از نور خدای تبارک و تعالی امام زمان علیه السلام
 است.

حالا خوب است سراغ جمله دعا برویم در این دعا می خوانیم
 نورک. از خصوصیات مولود امشب این است که نور تو است همان
 حقیقتی که از آیات و روایات فوق فهمیدیم.

ولی اضافه و خصوصیتی که این جمله دعا دارد این است که نور
 مضاف به ضمیر کاف که مقصود نور خدا است، با صفتی آمده که در
 سایر ادعیه و زیارات و احادیث و روایات با چنین وصفی نیامده است
 و آن صفت - تآلق - است. در دعا می خوانیم - نورک المتآلق - نور
 متآلق تو، تآلق چیست؟ که صفت برای نورک قرار گرفته است. آری

۱ - اصول کافی - کتاب الحجّة - باب فيه نکت و نتف من التنزیل فی الولاية
 ح ۹۱ و المحجّة فیما نزل من القرآن فی الحجّة ص ۳۸۱.

هزار نکته باریک تر از مو اینجاست.

اینجا است که باید قدری توقف کرد و اندیشه نمود و از خود آن نور متألّق استمداد کرد شاید بصیرتی ببخشند و روشنی عنایت کنند و چیزی بفهمیم و بتوانیم بند انگشت سبّابه دل خود را بر اقیانوس بی‌کران فضائلشان بگذاریم و نمی از آن یم، بر جانمان بنشیند و مشام دل ما به بوی خوش و عطر دل‌انگیز کمالات و معارفشان معطر گردد. آری:

از رهگذر خاک سرکوی شما بود

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد^۱

این کلمه را در لغت چنین معنی کرده‌اند: تَأَلَّقَ البرق: لمع - تَأَلَّقَت المرءة: برقت و تَزَيَّنَتْ^۲ تَأَلَّقَ برق لمعان و روشنی آن است و تَأَلَّقَ زن جلوه‌گری و پیرایه‌گیری اوست.

براساس این معنی می‌توان جمله - نورك المتألّق - را به نور روشن و فروزان و فروغ آفرین حقّ معنی کرد ولی شاید بتوانیم برای این جمله معنای دقیق‌تر و لطیف‌تری جستجو کنیم و آن این است که بعضی برای تَأَلَّقَ چنین معنایی نیز آورده‌اند:

تَأَلَّقَ: حالة الاجسام التي تبعث نوراً دون ان يكون درجة حرارتها مرتفعة و تطلی بهذه الاجسام الاعمدة على جوانب الطرقات و موائى بعض الساعات و التألّق على انواع منها الفوصفوری و هو طویل الامد و فیها

۱ - دیوان حافظ از غزل ۱۸۰.

۲ - المنجد ماده الق.

الفلوری و هو سریع الانطفاء جداً^۱.

تألق حالتی است در اجسام که منشأ ظهور و بروز نور در آنها می‌گردد بدون اینکه درجه حرارت آنها بالا باشد که با آنها ستونها و علامت‌های اطراف راهها و عقربه‌های بعض ساعتها را روکش می‌کنند و تألق انواعی دارد قسمتی از آن فسفری است که زمان نور افشانش زیاد است و طولانی و قسمتی از آن فلوری است که زود از بین می‌رود.

بنابراین می‌توان تألق و متألق را به گوهر شب چراغ و نور شب تاب و برجسب‌های شب‌نما معنی کرد و با توجه به این معنی خصوصیتی برای مولود امشب از این جمله - نورك المتألق - استفاده می‌شود و آن این است که هر چند همه حضرات معصومین علیهم‌السلام نور خدا هستند رسول خدا، امیرالمؤمنین و فاطمه صدیقه، حضرت مجتبی، تا امام حسن عسکری علیه‌السلام همه نور الله‌اند ولی مولود امشب نور متألق پروردگار است.

زیرا سایر حضرات معصومین در روزگار ظهور و عصر حضور نورافشانی داشته‌اند و در بین همه آن ذوات مقدسه و همه آن انوار الاهیّه تنها یک نور است که در شب تاریک و روزگار تیره عصر غیبت نور افشانی دارد. خدا یک گوهر شب‌چراغ بیشتر ندارد نه اینکه نتواند داشته باشد، نه، اراده‌اش چنین تعلق گرفته، در خزانه ربوبی پروردگار بیش از یک عنصر شب‌نما یافت نمی‌شود، در صندوق‌خانه سر حق جز یک نور شب تاب دیده نمی‌شود.

که سرانجام در طلوع فجر سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ از صدف

پاک نرجس خاتون به عنوان نور متألّق جلوه کرد آری نورک المتألّق فقط او است جز آن جان جانان و گرامی تر از جان کسی نورک المتألّق نیست. قبل از او کسی نورک المتألّق نبوده و بعد از او کسی نورک المتألّق نخواهد بود. این خصوصیت تألّقی و شب تابی نور حقّ را آن ولیّ حقّ به خود اختصاص داده است.

همان گونه که اجسام متألّقی و عناصر شب تاب گونه اند بعضی تألّق و نور افشانی آنها طولانی و دائمی است و بعضی زود گذر و انقطاعی، این نور متألّق پروردگار و این گوهر شب چراغ ذات کبریاء هم در تاریکی های عصر غیبت و تیره گیهای زمان اختفاء این چنین است. در دیده و دل جمعی از اهل بصیرت فروغ افشانی دائمی و مستمرّ دارد. همچون سیدبن طاووس ها و سید بحر العلوم ها که در سایه جلوات فراوان و تشرّفات بسیار حتی با آهنگ صدای حضرتش آشنا بودند.

و در چشم و قلب جمعی از اهل ولای جلوه های آنی و قطعی دارد چون اسماعیل هرقلی ها و ابوراجح حمّامی و ...

و ضیاؤک المشرق، فروغ روشنی بخش

این جمله صفتی دیگر برای مولود امشب است آن که نور تابان تو و پرتو درخشان و روشنی بخش تو است که شاید جمله قبل - نورک المتألّق - ناظر به عصر غیبت و روزگار استتار و اختفاء آن وجود مقدّس باشد و این جمله ضیاؤک المشرق، راجع به عصر ظهور و روزگار حضور که عنوان اشراقی و روشنی بخشیش ظاهر می شود. می توان کلمه ضیاء را در این جمله اشاره ای به آنچه گفتیم دانست چون ابی هلال عسکری در فرق میان نور و ضیاء گفته است.

«ضیاء اجزائی از نور است که در جوّ و فضا قرار می گیرد و سفیدی و روشنی می آفریند و شاهدش این است که می گویند ضیاء النهار و نور النهار نمی گویند ضیاء روز می گویند نه نور روز»^۱.

آری آنگاه که ظهور موفور السرورش فرا رسد روشنی و فروغ و تابشی در عرصه هستی خواهد نمود که ضیاؤک المشرق محقق گشته و اشراق الارض بنور ربّها را خلق شاهد باشند.

و به عبارت دیگر آن وجود مقدّس از این جهت شخصیت دو بعدی دارد که در عصر غیبت نور متألّق خداست و نور شب نما و گوهر شب چراغ است و در روزگار ظهور خورشید در آسمان عالم و ضیاء مشرق پروردگار است.

در عصر غیبت دلها را روشن می کند و در عصر ظهور دلها و دیده ها را.

در عصر غیبت نوعاً با بصائر روبرو می شود و در روزگار ظهور بصرها و بصیرت ها هر دو از پرتو نور و شعاع ضیائش استفاده می کنند. در عصر غیبت از این گوهر شب چراغ جمع خاصی حظّ و بهره می برند ولی در زمان ظهور همه موجودات عالم خلقت از ذره بی مقدار تا فوق ذروه عرش و بالاتر از بالاها همگی در تحت ضیاؤک المشرقی او واقع می شوند.

والعلم النور فی طخياء الديجور

نمود نور در تاریکی‌های شب‌های تار

از صفات مولود امشب این است که عَلم نور است. برای عَلم معانی متعددی در لغت آمده است که همه آنها با این جمله مناسبت دارد. العلم: شیء ینصب فیهدی به - العلامة و الاثر - المنارة - الجبل الطویل^۱. عَلم چیزی است که نصب می‌شود برای هدایت و راهنمایی، علامت و نشانه، مناره، کوه بلند.

این صفت علم نوری به جمیع معانیش برای همه خاندان رسالت ﷺ ثابت است. عناصر نورانی که از طرف پروردگاران منصوب برای هدایت خلقند، علامت و نشانه هستند برای صفات قادر متعال. محل نور و جایگاه روشنی می‌باشند. و به منزله کوه بلند و جبل شامخی هستند که از همه جا به چشم می‌خورند و همه کس عظمت آنها را مشاهده می‌نماید.

این خصوصیات را همه این دودمان دارا هستند ولی خصوصیت مولود امشب در جمله فی طخياء الديجور است که او عَلم نور است

در طخیاء دیجور. طخیاء دیجور چیست؟

الطخياء: الليلة المظلمة و الطاخى الظلام الشديد^۱
 طخیاء، شب تاریک است و طاخی تاریکی و ظلمت شدید است.

الدیجور: الظلام و التراب الاغبر الضارب الى السواد
كلون الرماد - و المظلم الكثير من يبیس النبات لسواده^۲
 دیجور تاریکی است و خاک تیره رنگی که به سیاهی می زند و ظلمت و تاریکی بسیاری که در جایی از گیاهان خشک شده پدید می آید به خاطر سیاهی آن.

نتیجه: معنای این جمله دعا این است که:

مولود امشب علم نور است و وسیله روشنی و هدایت است. نشانه و اثر است در زمین سرد و بیابان تاریک عصر غیبت که همه گیاهان فضیلت در آن خشکیده و جز سیاهی و تاریکی چیزی به چشم نمی خورد.

آن حقیقت نور، آن نور قدّوس، آن منور کُل نور و روشنی بخش هر روشنی مولود امشب را در چنین روزگاری علم نور و وسیله روشنی و هدایت قرار داده است.

اگر آباء گرامی و اجداد طاهرینش اعلام نور بودند، این آقا علم نور است در طخیاء دیجور و در روزگار تیره و تاریک عصر غیبت.

۱ - اقرب الموارد ماده - طخا.

۲ - اقرب الموارد ماده - دجر.

الغائب المستور

پنهان و پوشیده

دیگر از صفات مولود امشب آن علم نور در طخیا^۱ دیجور این است که غائب مستور است. غائب از دیده‌ها و مستور از نظرها، که کمتر در عصر غیبت دست کسی به دامانش رسیده و دیده‌ای لیاقت دیدارش را یافته است.

برای این جمله شاید دو معنی مناسب باشد:

یکی آنکه غیبت به معنی ضدّ حضور باشد. غائب یعنی کسی که حاضر نیست صفت فاعلی است و لازم و مستور به معنی پوشیده شده که صفت مفعولی است و متعدّی غائبی که خداوند او را پوشانده و مخفی نموده ولی با توجّه به اینکه برای مستور معنی دیگری هم در لغت آمده و آن عنوان عقیف است^۱ معنای دوّمی می‌توان برای این جمله کرد و چنین گفت:

آن وجود مقدّس غائبی است عقیف و پنهانی است پاک. که دیگر اگر دهانی به پهنای فلک هم باشد و قلمی مناسب با آن دهان و زبان،

۱ - اقرب الموارد - ماده عَفّ.

نمی توان عفت آن غائب و غیبت آن عقیف را بازگو کرد و نوشت. هرچه هست - الغائب المستور - او است و مائیم و عصر غیبت، مائیم و روزگار ستر، مائیم و طخیاء دیجور، مائیم و شب تاریک و ظلمانی، مائیم و جهان پر از ظلم و ظلمت، مائیم و دریائی متلاطم و هر لحظه خوف غرق و ترس هلاک، که گویا خواجه شیراز ترسیم حال ما نموده.

شب تارک و بیم موج و گردابی چنین هائل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها^۱

آری مائیم در حالیکه دستمان کوتاه از دامان آن علم نور و دیده مان محروم از دیدار آن نور متألّق و ضیاء مشرق.

ولی با همه آنچه آوردیم فراموش نکنیم که چون نور متألّق است در طخیاء دیجور و گوهر شب چراغ و نور شب تاب است لذا در شبهای ظلمانی روزگار غیبتش جلوه ها داشته و دارد که در اینجا نقل جلوه آن جان جانان در شبی تاریک برای آیت عظیم الشان نائب الحجّة مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام و بحر العلوم یمنی مناسب بنظر می رسد و می تواند گواهی باشد برای آنچه در توضیح این جملات نوشتیم.

«یکی از دانشمندان و رهبران مذهبی زیدیه^۲ که بخاطر

هوشی سرشار و دانش بسیارش به او عنوان بحر العلوم داده

۱ - دیوان حافظ غزل نخست.

۲ - گروهی از شیعه که پس از امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام فرزندش جناب زید را امام می دانند و به امامت قیام کنندگان به شمشیر از نسل حضرت زهرا علیها السلام معتقد هستند.

بودند در مورد امام عصر علیه السلام چون و چرا داشت و وجود آن گرامی را انکار می کرد.

در یمن می زیست اما همانجا ضمن ایجاد شک و شبهه در این مورد به رهبران فکری و علمای بزرگ حوزه ها نامه می نوشت و آنان را به بحث و مناظره می طلبید و دلیل و برهان برای اثبات وجود گرانمایه کعبه مقصود و قبله موعود امام عصر علیه السلام از آنان می خواست. موجی از دلیل و برهان به سوی او ارسال شد اما او قانع نشد و ضمن نامه ای به مرجع گرانقدر جهان تشیع آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی از او خواست تا در این مورد خود وارد عمل گردد و اگر پاسخ قانع کننده ای دارد برای او بنویسد.

آیت الله سید ابوالحسن طی پیام کتبی به یمن از عالم زیدی مذهب دعوت کرد تا به نجف و کنار تربت مقدس امیر مؤمنان علیه السلام سفر کند و در آنجا مهمان او باشد و پاسخ قانع کننده را به طور شفاهی و رویاروی از سید دریافت دارد. دانشمند یمنی دعوت رهبر شیعیان (اثنی عشری) را پذیرفت و همراه با فرزندش که سید ابراهیم نام داشت و گروهی از پیروانش به سوی نجف حرکت کردند و پس از ورود به نجف در فرصتی مناسب به دیدار آیت الله اصفهانی شتافتند.

عالم زیدی مذهب گفت: حضرت آیت الله ما طبق دعوت کتبی شما راه طولانی میان یمن تا نجف را با شور و اشتیاق پیمودیم اینک امید داریم جوابی قانع کننده در مورد وجود

دوازدهمین امام نور برای ما بیان کنید تا وجدان ما آرام گیرد و در این مورد به باور و یقین برسیم. در این صورت است که مسافرت ما ثمربخش بوده و به آرزوی قلبی خویش رسیده ایم.

سید در پاسخ فرمود اینک خستگی راه را با استراحت از خود برطرف کنید تا شب آینده پاسخ اشکال و شبهه شما را به یاری خدا بدهم.

دانشمند یمنی و پسرش پذیرفتند و به استراحت پرداختند فردا شب به منزل مرحوم سید آمده و پس از صرف شام و پذیرائی از آنان بحث و گفتگو در مورد وجود اقدس حضرت صاحب الامر - عجل الله فرجه الشریف - آن خورشید پنهان در پشت ابر تیره غیبت آغاز شد. بحث به درازا کشید تا پاسی از نیمه شب گذشت و هنوز گفتگو ادامه داشت. ولی نتیجه ای به دست نیامده و ثمره ای از آنهمه بحث و گفتار حاصل نشده بود.

مرحوم سید به یکی از خادمین خانه خود فرمود:

مشهدی حسین مشعل را بردار تا جائی برویم.

و آنگاه خطاب به عالم یمنی و پسرش نموده فرمود: برویم!

پرسیدند کجا؟

فرمود برویم تا وجود گرانمایه آن حجّت خدا را برای شما اثبات نمایم و آن حضرت را به شما نشان دهم و شما با دیدگان خود جمال دلربا و جهان آرای آن جان جهانیان را ببینید تا هیچ شک و تردیدی باقی نماند و به اوج یقین

برسید.

یکی از دانشمندان بزرگ و پروا پیشه که خود در آن نشست حضور داشته می‌افزاید ما با شنیدن سخنان آیت الله سید ابوالحسن شگفت زده برخاستیم تا همراه آنان برویم ولی مرحوم سید نپذیرفت و فرمود: فقط بحر العلوم یمنی و فرزندش سید ابراهیم با من بیایند.

آنان در دل شب رفتند و ما را به همراه خود نبردند. فردای آن شب هنگامی که عالم زیدی مذهب و پسرش را دیدم و از آنان جریان شب گذشته را جو یا شدم گفتند سپاس خدای را که ما را به مذهب خاندان وحی و رسالت رهنمون و به وجود حضرت مهدی علیه السلام معتقد ساخت اینک ما به مذهب شما روی آورده و از ارادتمندان و شیعیان امام عصر علیه السلام هستیم.

پرسیدم چگونه و به چه دلیل؟

بحر العلوم یمنی گفت:

بدان جهت که سید ابوالحسن وجود مقدس قطب دائرة امکان را به ما نشان داد. گفتم: چگونه سید امام عصر علیه السلام را به شما نشان داد؟

پاسخ داد دوست من، هنگامی که ما پس از نیمه شب از خانه خارج شدیم نمی‌دانستیم به کجا می‌رویم. و سید ما را به کجا می‌برد او از پیش و ما به دنبال او می‌رفتیم تا آنکه به وادی السلام نجف رسیدیم وارد شده پیش رفتیم و در همان نقطه که به مقام ولی عصر علیه السلام مشهور است آیت الله

سید ابوالحسن ایستاد چراغ را از مشهدی حسین گرفت و آنگاه دست مرا در دست خویش قرار داد و با هم وارد مقام شدیم در آنجا تجدید وضو کرد در حالی که پسر سید ابراهیم خارج از مقام به کار او می‌خندید. سید در مقام به نماز ایستاد و چهار رکعت نماز در آنجا خواند و آنگاه دست نیاز به بارگاه آن بی‌نیاز برآورد. نمی‌دانم چه گفت و چه نیایش و زمزمه‌ای داشت همین قدر می‌دانم که ناگاه فضای آن مکان مقدس نور باران شد و من دیگر از خود بیگانه شده و از هوش رفتم.

پسرش سید ابراهیم افزود در این هنگام من خارج از مقام ایستاده و پدرم همراه سید ابوالحسن داخل آن مکان مقدس بودند که پس از چند دقیقه صدای صیحه پدرم را شنیدم. به سویی شتافتم که دیدم او غش کرده و آیت الله برای به هوش آمدن او شانه‌هایش را می‌مالید و ماساژ می‌داد.

پدرم به خود آمد و گفت:

وجود گرامی امام عصر علیه السلام را دیده است و آن حضرت او را به مذهب خاندان وحی و رسالت مفتخر ساخته و بیش از این از ویژگیهای دیدار سخن نگفت.

بدین سان بحر العلوم یمنی آن عالم زیدی مذهب به وجود امام عصر علیه السلام ایمان آورد و به یمن بازگشت و چهار هزار نفر از ارادتمندان خویش را به مذهب شیعه هدایت نمود و سال بعد با اموال فراوانی که هدایت یافتگان به عنوان

خمس اموالشان به او داده بودند به نجف مشرف شده و به حضور آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی تقدیم نمود. او تا آخرین لحظات زندگی بر اعتقاد به مذهب حقّه شیعه امامیه باقی بود و سخت و استوار پافشاری می نمود و در قلمرو خویش مرزبان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود^۱.

باری این جریان را هرچند مفصل بود آوردیم تا گواهی برای مطالب گذشته باشد و نمونه‌ای نسبت به این حقیقت که آن نور متألّق حق و گوهر شب چراغ و نور شب تاب گه گاه بر اساس الطاف و مصالح جلوه‌هایی در شب‌های تاریک در طخیاء دیجور روزگار غیبت داشته و دارد و آن غائب مستور و پنهان پرده نشین گاه و بیگاه پرده از برابر جمال الالهیش کنار می زند و جلوه‌ای می نماید.

در اینجا نقل قسمتی از استغاثه مرحوم عبدالنّبی نوربخش به پیشگاه مقدّس حضرت ولیّ عصر علیه السلام که با سوزی سروده مناسب بنظر می رسد.

زحجاب جلوه گری نما که امام ذرّ و نسّم توئی
زعتاب چهره مکن نهان که ضیاء چشم امم توئی
تو بیا به محفل عاشقان که جمال نور قدم توئی
تو فروز ملک وجود من که سراج قدس حرم توئی
توئی شمس صبح ازل شها ز جهان مزیل ظلم توئی



شب تار روز حیات من که ز چشم نور تو شد نهان
 نه به دست عنان قرار من به فراق تو شه انس و جان
 نه توان بر رفتن کوی تو که مکان تو است لامکان
 به هوای شمس جمال تو همه شب بدیده خون چکان
 نگرم به سوی ستارگان که نجوم جاه و حشم توئی



تو بیا بیا تو بیا بیا که تو شمس صبح امید ما
 تو ولی آیه انما تو مدیح سوره والضحی
 تو حمید حمد و سواد با، تو بیان سوره انبیاء
 تو علیم علم فناء بقا تو محیط کرسی و ماسوی
 تو قلم بکش بکتابها که مفاد نون و قلم توئی



ز حریم مغرب غیب خود چه شعاع شمس ظهور کن
 ز مشعشات جمال خود همه خلق شعله طور کن
 به مفاد آیه والضحی همه ارض وادی نور کن
 ز ریاض گلشن خسروی تو شمیم عدل نشور کن
 تو بپوش لبس ملوک را که سزای تاج و علم توئی



تو ولی عصر و زمان من تو امام من تو امان من
 توئی روح قالب بوالبشر ز وجود تو است نشان من
 زازل درخت ولای تو شده منشعب بجنان من
 ز زمین رسیده به آسمان نفحات گلشن جان من
 بفدای تو همه جسم و جان که ولی ذر و نسیم توئی^۱

جلّ مولده و کرم محتده

بس عظیم است و جلیل ولادت او و بس نفیس است و عزیز اصل و ریشه او

آری میلاد آن سید جلیل بسیار جلیل است. ولادت آن مولای عظیم بسیار بزرگ است. که کم و بیش با خصوصیات آن آشنائی داریم.

فقط به نقل دو حدیث که بیانگر عظمت و جلالت مولد اوست و می تواند توضیحی برای جمله جلّ مولده باشد اکتفا می کنیم.

حضرت عسکری علیه السلام می فرمود: ولیّ خدا و حجّت خدا بر بندگان خدا و خلیفه من بعد از من ختنه کرده شده در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ نزد طلوع فجر به دنیا آمد. و اوّل کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود با جمعی از ملائکه مقربین که او را به آب سلسبیل و کوثر شستند بعد از آن شست او را عمّه ام حکیمه خاتون دختر امام محمد بن علی الرضا علیه السلام.

روی عن ابی محمد انه قال لما ولد الصاحب علیه السلام بعث الله عزّ و جلّ ملکین فحملاه الی سرادق العرش حتّی وقف بین یدی الله

فقال له مرحباً بك و بك اعطى و بك اعفو و بك اعذب^۱.

از حضرت ابی‌محمد امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود: آنگاه که به دنیا آمد حضرت صاحب علیه السلام خدای عزّ و جلّ دو فرشته فرستاد تا او را با خود به سراپرده عرش بردند و در برابر حق قرار گرفت. در مقام قرب خدای جاگرفت. و به او فرمود خوش آمدی. در وسعت و آسایش باش فقط به خاطر تو عطا عنایت می‌نمایم. و فقط به جهت تو عفو می‌کنم و می‌بخشم و فقط به واسطه تو عذاب خواهم نمود.

آری مولودی که رضوان و جمعی از فرشتگان با آب کوثر و سلسبیل ابتداء عهدۀ دار غسل ولادت او باشند و نوزادی که او را پس از میلادش بلافاصله به سراپرده عرش حق برده و خدایش به او خوش آمد گفته و رونمای **بک اعطی، بک اعفو و بک اعذب** به او داده، جا دارد که در حقش گفته شود: **جلّ مولده بس عظیم است این ولادت و این نوزاد و بس جلیل است این مولد و این میلاد.**

- **و کرم محتده** - آری مولودی که عصاره و خلاصه همه اصلها و ریشه‌های اصیل عالم آفرینش است در حقش روا است که گفته شود کرم محتده. اصل و ریشه این مولد بسیار عزیز و نفیس و گران قدر است.

مجمع الفضائل است، محور البرکات است، از تمام گلها رنگ و بو دارد و بو و رنگی دارد که هیچ گلی ندارد، آخرین گل بوستان قرب و شکوفه نهائی حدیقه انس است.

ماهی بدرخشید نکو در صف مجلس
دل‌های پریشان را از غم شده مونس
شکل دگری داد در این باغ مهندس
زائید در این گلشن تا زاده نرگس
گردید جهان خرم و دهر آمد خندان
برگوی به شاهان به سر افسر مگذارید
تاج از سر و انگشتر از انگشت در آرید
از تخت فرود آمده خاتم بسپارید
فرمان بگذارید و طغراننگارید
کامد زپس پرده عیان صاحب فرمان
با موسویان گوی که از هاجر عذراست
با عیسویان گوی که از نسل یشوعاست
با هاشمیان گوی که از زهره زهراست
با فارسیان گوی که از دوده کسری است
از شاه زنان دخت کیان بانوی ایران^۱

۱ - نغمه‌های پیروزی ص ۶۷، ۶۸ از مسقط نغز مرحوم حاج شیخ محمد حسین آیتی بیرجندی.

و الملائكة شهدّة، و الله ناصره و مؤيّدّه، اذا آن ميعاده، و
الملائكة امداده

خدایا تو را می خوانم به مولود امشب که صاحب این صفات و کمالات است:
فرشتگان حاضر نزد اویند، و خدا یار و کمک اوست آنگاه که زمان وعده اش
فرا رسد، و ملائکه مددکار او هستند.

در این قسمت از دعا سخن از زمان ظهور حضرتش به میان آمده و
نصرت و تأیید پروردگار و حضور و یاری فرشتگان بازگو شده است
که شاید تکرار ملائکه در این فراز دعا بیانگر دو جهت باشد و در هر
جمله ای ناظر به مطلبی غیر از جمله دیگر.

در جمله اول که می خوانیم - **والملائكة شهدّة** - شُهد جمع شاهد
است و شاهد به معنی حاضر است. و کلام بیانگر آن دسته از ملائکه
است که در زمان رسیدن فرمان ظهور حضرت در خدمت آن وجود
مقدس هستند و یا آورنده فرمان ظهور اویند.

و در جمله آخر که می خوانیم - **والملائكة امداده** - امداد جمع
مدد است و مدد به معنی عون و غوث است. یعنی کمک و فریاد رسی

«يقال أمددته بمدد اي قويته و اعنته به» گفته می شود کسی را مدد نمودم یعنی تقویت و کمک کردم. این جمله ناظر به آن فرشتگانی است که در روزگار قیام و عصر انتقام حضرتش یار و کمک او هستند. و در میان این دو جهت حضور و کمک فرشتگان، نصرت و یاری پروردگار ذکر شده است. «و الله ناصره و مؤيده» مولود امشب را می شناسید؟

کسیکه در زمان ظهورش فرشتگان در محضرش، و خدا یاور و ناصرش و ملائکه نیروی کمک و امدادش. که احادیث بسیاری بازگو کننده این حقایق است که به عنوان نمونه می آوریم.

از جمله روایاتی که حضور فرشتگان را در خدمت حضرت در لحظه ظهورش بازگو می کند این روایات است:

«عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا اراد الله قيام القائم يبعث جبرئيل في صورة طائر ابيض فيضع احدي رجله على الكعبة و الاخرى على بيت المقدس ثم ينادي باعلى صوته اتى امر الله فلا تستعجلوه...»^۲

«حضرت صادق عليه السلام فرمود آنگاه که خدا قیام حضرت قائم عليه السلام را اراده نماید، جبرئیل - فرشته وحیش - را به صورت پرنده ای سفید فرستاده که قدمی بر کعبه و گامی بر بیت المقدس بگذارد آنگاه با بلندترین صدایش ندا داد دهد - ای مردم - امر خدا آمد عجله نکنید.»

«قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يخرج المهدي و على رأسه ملك

۱ - المنجد ماده مذ.

۲ - دلائل الامامة ص ۲۵۲.

ینادی انّ هذا مهدی فاتبعوه»^۱

«رسول خدا ﷺ فرمود: خروج می کند و بیرون می آید حضرت مهدی علیه السلام در حالیکه فرشته ای بر فراز سرش فریاد می دهد همانا این مهدی است از او پیروی کنید و تابعش گردید.»

و از احادیث دسته دوم که مدد و کمک فرشتگان را بازگو می کند این احادیث شریفه است:

«قال ابو عبد الله علیه السلام: لا يخرج القائم علیه السلام حتی یکون تکملة الحلقة قلت و کم - تکملة - الحلقة قال عشرة آلاف جبرئیل فی یمنه و میکائیل عن یساره ثم یهز الراية و یسیر بها...»^۲

«حضرت صادق علیه السلام فرمود: خروج نکند حضرت قائم علیه السلام مگر آنکه حلقه کامل شود گفتم تکمله حلقه چقدر است فرمود ده هزار، جبرئیل از طرف راست اوست و میکائیل از جانب چپ او آنگاه آن پرچم و بیرق را به حرکت و اهتزاز در آورده و با آن به راه می افتد.»

قال ابو عبد الله علیه السلام: کأنی بالقائم فاذا استوی علی ظهر النجف لبس درع رسول الله صلی الله علیه و آله الابيض ... و ینحطّ علیه ثلاثة عشر الفاً و ثلاثمأة عشر ملکاً قال فقلت کلّ هولاء کانوا مع احد قبله من الانبیاء قال نعم و هم الذین کانوا مع نوح فی السفینة و الذین کانوا مع ابراهیم حیث

۱ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان ص ۷۲.

۲ - غیبت نعمانی ص ۳۰۷.

القی فی النار و الذین كانوا مع موسیٰ حین فلق البحر و الذین كانوا مع عیسیٰ حین رفعه الله الیه و اربعة آلاف كانوا مع النبی ﷺ مردفین و ثلاثمأة عشر ملكاً كانوا یوم بدر و اربعة آلاف هبطوا یریدون القتال مع الحسین ﷺ فلم یؤذن لهم فرجعوا فی الاستیمار فهبطوا و قد قتل الحسین ﷺ فهم عند قبره شعث غیر یمکونه الی یوم القيامة و رئیسهم ملك یقال له منصور ... فكل هولاء ینتظرون قیام القائم ﷺ^۱.

حضرت صادق ﷺ فرمود: گویا می بینم - حضرت قائم ﷺ - آنگاه که در پشت نجف بیرون شهر زره سفید رنگ رسول خدا را می پوشد ... و سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته بر او فرود آیند راوی حدیث ابان بن تغلب گوید گفتم این فرشتگان با کسی از انبیاء قبل بوده اند؟ فرمود آری اینان ملائکه ای هستند که جمعی از آنها با نوح پیامبر در کشتی و عده ای از آنها با حضرت ابراهیم موقعی که در آتش افکنده می شد و با موسیٰ ﷺ وقتی دریا را می شکافت و با عیسیٰ رسول، آنگاه که خدایش او را به آسمان می برد همراه بودند و چهار هزار نفر از آنها در جنگها برای یاری رسول خدا ﷺ فرود آمده بودند و سیصد و سیزده نفرشان ملائکه حاضر در جنگ بدرند و چهار هزارشان فرشتگانی بودند که برای نصرت امام

۱ - غیبت نعمانی ص ۳۱۰، ۳۱۱ و با مختصر تفاوتی در کمال الدین ص ۶۷۲ و

حسین علیه السلام آمده و پس از کسب اجازه از پروردگار مراجعت نمودند در حالیکه حضرتش کشته شده بود پس آنان گرد قبر آن بزرگوار با سر و صورت خاک آگین و غباراندود باقی هستند و تاقیامت بر آن حضرت می‌گریند و رئیس و بزرگ آنها ملکی است به نام منصور پس تمام این فرشتگان منتظر قیام حضرت قائم علیه السلام هستند و در زمان ظهور از یاران و مددکاران حضرتند.

مرحوم نعمانی - ابی زینب محمد بن ابراهیم - مؤلف کتاب پرارزش غیبت که از بزرگان علماء امامیه در سده چهارم هجری است پس از نقل این روایات گوید:

«صلوات و درود خدا بر کسی که چنین منزلت و مرتبه و محلّ و مقامی نزد خدای عزّ و جلّ دارد که فرشتگان خاصّ را برای نصرت و یاری او می‌فرستد - و خدای دور بدارد - از رحمتش کسانی را که برای غیر آن حضرت چنین منزلتی را ادّعا نموده‌اند در حالیکه استحقاق نداشته و اهلیت چنین مقامی را دارا نبوده و خدای ما را به موالات و دوستی او کرامت بخشد و از یاران و پیروانش به رحمت و لطفش قرار دهد»^۱.

آری این مقام خاصّ اوست که از آغاز عالم چنین جمعی از فرشتگان برای کمک و یاری هیچکس فرود نیامده‌اند که شایسته است ابیاتی از چکامه دلنشین حکیم غزنین ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی را در اینجا بیاوریم:

احسنت یا بدر الدجی لبیک یا وجه العرب
 ای روی تو خاقان روز وی موی تو سلطان شب
 شمس الضحی ایوان تو بدر الظلم دیوان تو
 فرمان همه فرمان تو ای مهتر عالی نسب
 فردوس اعلی روی تو حکم تجلی کوی تو
 وی در خم گیسوی تو جانها همه جانان طلب
 صدر معین را سر توئی دنیا و دین را فر توئی
 بر مهتران مهتر توئی از تست دلها را طرب
 رویت چو طه طاهر است واللیل مویت ظاهر است
 امر لعمرک ناظر است در یا ک یا ک آمد لقب
 بر نه قدم ای شمع دین بر شهپر روح الامین
 کروبیانت بر یمین روحانیانت دست چپ
 گر از تو نشنیدی صلا شمع نبوت بر ملا
 خورشید بفکندی قبا ناهید بشکستی قصب
 هستی سزای منزلت هم ابتدا هم آخرت
 آری عزیز مملکت هستی تو مملکت را نسب
 در جام جانها دست کن چون نیست کردی هست کن
 ما را ز کوثر مست کن این بس بود ماء العنب^۱

و از جمله روایاتی که نصرت و یاری پروردگار را در زمان ظهور
 موفور السرور آن وجود مقدس بیان می دارد این روایت شریفه است:
 «عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت ابا جعفر محمد

بن علی علیه السلام يقول: القائم منا منصور بالرعب مؤيد بالنصر تطوى له الارض و تظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عزوجل به دينه على الدين كله و لو كره المشركون فلا يبقى فى الارض خراب الا و عمر و ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلى خلفه ...»^۱

«محمد بن مسلم ثقفى - كه از بزرگان اصحاب حضرت باقر علیه السلام است گوید شنیدم حضرتش مى فرمود قائم ما خاندان یاری شده به ترس است و تأیید شده به یاری - خدا او را تأیید نموده و نصرت بخشد و ترسش را در دلها بگذارد - زمین برایش پیچیده شود و گنجها و دفائن او برایش ظاهر و آشکار گردد، حکومتش شرق تا غرب عالم را بگیرد و خدا بوسیله او دینش را بر همه ادیان غلبه بخشد هر چند مشرکین را خوش نیاید پس در زمین هیچ ویرانى نماند جز اینکه آباد کند و روح الله عيسى بن مريم فرود آمده پشت سر حضرتش نماز بگذارد».

آرى آن عصر دیدنى است و آن روزگار تماشائى است و آن زمان آرزو داشتنى است. چه عصرى و چه زمانى؟

روزگارى كه آخرين وصى پيامبر خاتم فرمان ظهورش از قضای حتمى حق گذشته و بوسیله پيك وحى نوای آن به گوش دلش رسیده و طومارش بر دست شريفش جا گرفته و فرشتگان در حضورش جمع، و رفر ف نصر خدائى و تأیید آسمانى بر تارك همايونش سایه افکنده

۱ - کمال الدین ص ۳۳۱ و منتخب الاثر ص ۲۹۲.

و جمعی از ملائکه به افتخار شرکت در جمع یاران او نائل آمده‌اند در چنین شرائطی آن وجه الله پرچم نصر و رایت فتح را بر کف ید الّهی گرفته و با چشم عین الّهی هستی ما سوی الله را می‌نگرد و بر وجود حکومت خدائی بامر الله می‌نماید.

راستی که چنین زمانی دیدنی است.

چنین امام زمانی زیارت کردنی است.

و درک زمان چنین حکومت حقّه الهیه‌ای آرزو کردنی است.

«اللّهم ادرك بنا قیامه و اشهدنا ایامه و صلّ علیه و علیه

السلام و آردد الینا سلامه و رحمة الله و برکاته»^۱

«بارالها - نصیب ما نما - درک زمان قیام او را، و حاضر بدار

ما را در ایام و روزگار او، و صلوات و درود بر او بفرست و

سلام بر او باد و پاسخ سلام او را به ما برسان و رحمت و

برکات خدا بر او باد».

۱ - مصباح شیخ طوسی ص ۶۱۲ دعای روز دحو الارض بیست و پنجم ماه

ذی القعدة.

سيف الله الذي لا ينبو، و نوره الذي لا يخبو، و ذو الحلم
الذي لا يصبو

شمشير خدا كه كندى ندارد، و نور حق كه خاموش نشود، و صاحب حلم و
بردبارى كه جهلى ندارد

در اين فراز از دعا كه آخرين قسمت بخش اول است باز مولود
نيمه شعبان به سه صفت معرفى شده است:
نخستين صفت = سيف الله الذي لا ينبو = شمشير خدا آنچنان
شمشيري كه كندى و رد خور ندارد چون - نبا السيف ينبو - را به كل و
رجع من غير قطع معنى كرده اند^۱ يعنى شمشير كندى كه بدون اينكه
قطع كند و ببرد بر مى گردد آن وجود مقدس شمشير خدا است و معلوم
است كه شمشير خدا كندى و اماندگى ندارد شمشير خدا به هر جا
برسد قطع مى كند و بدون هيچ درنگى كارگر واقع مى شود و شايد
جمله = الذي لا ينبو = قيد و صفت توضيحى باشد، اگر شمشير خدا
نبرد و كند باشد ديگر شمشير تيز و تيغ بران و سيف قاطعى در عالم
نداريم هر جا كه هيچ شمشيري نبرد شمشير خدا خواهد بريد و هر جا

هر سیفی و اماند سیف الله کارگر واقع می شود.
در توضیح معنی نبا السیف زمخشری شعری آورده به عنوان شاهد
که بی مناسبت نیست:

انا السیف الا انّ للسيف نبوة

و مثلی لا تنبو علیک مضاربه^۱

من شمشیرم با این تفاوت که گاهی ممکن است شمشیر کندی گیرد
و قطع نکند ولی چون منی ضرباتش کندی و ردخور ندارد.
لازم به تذکر است که تعبیر از آن حضرت بعنوان سیف الله عنوان
استعاره و تشبیهی دارد و آن خصوصیات که در سیف و شمشیر
موجود است مورد نظر و توجه است که شاید بیش از همه دو جهت
مورد عنایت باشد.

یکی جهت انتقام و دیگری عنوان قدرت و توان.

مولود امشب مظهر تام و تمام و نمود کامل و کمال قدرت و انتقام
ذات قادر قهار و عزیز ذو انتقام است که از آغاز عالم تا عصر ظهور
موفور السرور آن وجود مقدس این چنین شمشیر قهر و نقیمت حق از
نیام بیرون نیامده و قدرت و توان پروردگار جلوه گر نشده است.

و ممکن است مقصود از این جمله این باشد که آن حضرت
صاحب چنین شمشیری است که در بسیاری از دعاها و زیارتها و در
کثیری از احادیث و روایات از حضرتش به این عنوان یاد شده است.
در یکی از زیارت‌های حضرتش چنین می خوانیم:

السلام علی صاحب الصمصام و فلاق الهام^۲

۱ - اساس البلاغه ماده نبو.

۲ - بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۱.

سلام بر صاحب شمشیر برّان که خم نشود و کثری نپذیرد و سلام بر شکافنده سرها و سران. و در یکی از زیارات جامعه‌ای که از حضرت هادی علیه السلام نقل شده چنین مسئلتی دیده می‌شود:

اللّٰهُمَّ اَنْجِزْ لَهُمْ وَّعِدَّكَ وَّطَهِّرْ بِسَيْفِ قَائِمِهِمْ اَرْضَكَ^۱
 بارالها به مرحله تحقق برسان و عده‌ایکه به خاندان رسالت دادی و زمین را به شمشیر قائم آنها پاک گردان. آری برای آن وجود مقدّس شمشیر مخصوصی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن آن چنین فرموده است:

و له سيف مغمّد فاذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك
 السيف من غمده و انطقه الله عزّ و جلّ فناداه السيف
 اخرج يا وليّ الله فلا يحلّ لك ان تقعد عن اعداء الله
 فيخرج و يقتل اعداء الله حيث ثقّفهم و يقيم حدود الله
 و يحكم بحكم الله^۲

برای او شمشیری است در نیام که چون هنگامه خروجش فرارسد آن شمشیر از غلافش بیرون آید و خدای عزّ و جلّ آن را گویا نموده که چنین گوید: ای ولیّ خدا بیرون آی که دیگر نشستن و ماندن در پس پرده غیبت در برابر دشمنان خدا بر تو روا نیست پس خروج می‌کند و دشمنان خدا را هر جا بیابد می‌کشد و حدود حق را اقامه می‌نماید و به حکم خدا حکم می‌کند.

۱ - بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۸۲.

۲ - عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۶۳ و بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۱.

و در حدیثی از حضرت صادق علیه السلام به هر دو جهت اشارت رفته بلکه تصریح آمده است که در ضمن بیان وضع حضرت در موقع ظهور چنین فرمود:

انه يخرج موتوراً غضبان اسفاً لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله صلی الله علیه و آله و عمامته السحاب و درع رسول الله صلی الله علیه و آله السابغة و سيف رسول الله صلی الله علیه و آله ذوالفقار يجرد السيف على عاتقه ثمانية اشهر...^۱

آن حضرت خروج می کند و بیرون می آید برای انتقام و خونخواهی در حالیکه خشمگین است و محزون به خاطر غضب خدا بر این خلق، پیراهنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد بر تن داشت پوشیده است. و عمامه حضرتش که سحاب نامیده می شد بر سر دارد. و زره رسول الله صلی الله علیه و آله که نامش سابغه بود بر قامتش دیده می شود. و شمشیر پیامبر خدا که ذوالفقار بود همراه اوست آن شمشیر را برهنه نموده از نیام و غلاف بیرون آورده و بر دوش می گذارد و هشت ماه می جنگد.

آری اوست - سيف الله الذي لا ينو - هم صاحب شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و هم مظهر قهر و غضب پروردگار می باشد.
صفت دوم: - و نوره الذي لا يخبو - نور خدا آن نوری که خاموشی ندارد.

می توان گفت که باز جمله - الذي لا يخبو - صفت و قید توضیحی

است نور خدا قطعاً خاموشی ندارد و اگر همه خلق هم دست به دست یکدیگر بدهند توان خاموش کردن نور خدائی را ندارند. به آنچه در توضیح جمله - نورك المتألق - در گذشته آوردیم مراجعه شود.

مضافاً می‌توان گفت: اطلاق نور خدائی بر آن وجود مقدّس در جمله سابقه نورك المتألق به اعتبار نور افشانی و شب‌تابی آن نور بود و در این جمله به عنایت خاموشی نگرفتن، چون هر نوری هر چه هم قوی باشد بالاخره زمانی فرا می‌رسد که خاموش شود حتی اگر خوشید باشد که - اذا الشمس كورت - ولی او آن نور خدائی است که خاموش نمی‌شود و چون چنین است خود را خسته کرده و به شقاوت و بدبختی مبتلا نموده‌اند. آنان که در مقام اطفاء و خاموشی این نور برآمده‌اند به هر عنوانی و تحت هر پوششی، چه بسیار در کتب تاریخ خوانده‌ایم و چه فراوان در طول حیات و زندگی شاهد بوده و دیده‌ایم که چه قدر صاحبان قدرت در مقام خاموشی نور خدائی برآمدند خود خاموش شدند آنهم خاموشی توأم با نکبت و ذلت و آن نور تلاء لئوش بیشتر و درخشش فزونتر. آری...

درفشانند نور و سگ عوعو کند

هر کسی بر خلقت خود می‌تند^۱

سومین صفت: - ذو الحلم الذی لا یصبو - دارنده حلم و صاحب بردباری که جهلی نپذیرد با آنکه آن وجود مقدّس مظهر قهر و غضب و نمود نقت و انتقام قادر قهار است مع ذلک صاحب حلمی است که گرایشی به غیر حق در او دیده نمی‌شود و چون جدّش امیرالمؤمنین علیه السلام مجمع صفات متضاده است که چه زیبا شاعر چیره

دستشان در سده هفتم و هشتم صفی الدین حلّی در گذشته سال ۱۷۵۲^۱
این معنی را در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است. گوید:

جمعت فی صفاتک الاضداد

فلهذا اعزّت لك الانداد

زاهد حاکم حلیم شجاع

فاتک ناسک فقیر جواد

شیم ما جمعن فی بشر قطّ

و لاحاز مثلهنّ العباد

خلق یخجل النسیم من اللطف

و بأس یذوب منه الجماد

ظهرت منك للوری مكرمات

فاقرت بفضلك الحساد^۲

در تو جمع شده صفات متضاده‌ای و بهمین جهت مثل و مانندت
کم یاب، بلکه نایات گشته، اهل نسکی و عبادت. فقیری و صاحب نیاز.
صاحب جودی و بخشش.

این کمالات اخلاقی که در تو جمع شده هیچگاه در هیچ بشری
جمع نشود و کسی از بندگان توان حیازت و دست آوری آنها را ندارد.
خوی و خصلت‌هایی است که نسیم و باد از لطافتش شرمنده شود و
جماد و سنگ سخت از شدتش آب گردد.

کراماتی از تو برای مردمان ظاهر شده که ناچار حسد جویانت نیز به
فضلت اعتراف نمودند.

۱ - الغدیر ج ۶ ص ۳۹.

۲ - الکنی و الالقاب ج ۲ ص ۴۲۲، ۴۲۳.

آری آن وجود مقدّس در عین اینکه سیف الله لا ینبواست شمشیر خدا است و صاحب شمشیر رسول خدا ﷺ و مظهر قهر و انتقام، مع ذلك - ذو الحلم الذی لا یصبو - است و در آن واحد صاحب این خصال مختلفه و صفات متضاده است.

ولی با توجه با آنچه از احادیث متعدّده استفاده می شود که حضرتش قیام برای انتقام می نماید و گذشت و بخشش و عفو و حلم در کار او نیست. به امر پروردگار سیره و روشی مخصوص به خود دارد که از جمله آنها قسمت نهائی این حدیث شریف است که از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است:

فقال لانّ الله تبارك و تعالی بعث محمّداً رحمة و یبعث القائم نقمة^۱

فرمود به این جهت که خدای تبارک و تعالی پیامبرش را برای رحمت مبعوث نموده بود ولی حضرت قائم علیه السلام برانگیخته می شود برای قهر و انتقام.

بر این اساس می تواند این جمله و ذو الحلم الذی لا یصبو بیانگر وضع حضرت در عصر غیبت و روزگار استتار باشد.

نتیجه: این جملات که نمودار سه صفت از صفات کمال آن حضرت است ناظر به سه مقام است:

۱ - جمله - سیف الله الذی لا ینبوا - که مربوط به عصر ظهور و روزگار قیام آن حضرت است.

۲ - جمله - ذو الحلم الذی لا یصبو - راجع به عصر غیبت و حلم و بردباری که حضرتش در این روزگار دارد که براستی مظهر حلم

خدای حلیم است و جز آن حلیم از کمّ و کیف این مظهر حلمش در
عصر غیبت کسی آگاه نیست.

۳- عبارت - نوره الّذی لا یخبو - مجموعه هر دو زمان عصر
غیبت و روزگار ظهور را در بر می‌گیرد.

خوب است بخش نخست کتاب را با قسمتی از مسمّط نغز و چکامه
پربار حکیم صفای اصفهانی خاتمه دهیم.



شاه منی تو ماه گرفتار بند تست
خورشید سر نهاده به سرو بلند تست
بر جان لاله داغ لب نوشخند تست
گردون عشق سایه گرد سمند تست
ای پادشاه حسن که سر در کمند تست
امروز نیست غیر تو سلطان در این دیار

مولود مام دهر که سرمد قماط اوست
آبا و امّهات به رقص از نشاط اوست
در جیب جان غیب و شهود ارتباط اوست
جم زیر امر مور ضعیف بساط اوست
این فیض منبسط اثر انبساط اوست
کز او ز عقل تا به هیولی است آشکار

طفلی که از تجلی او زاد عقل پیر
 پیری که عقل طفل سبق خوان و او خبیر
 عقلی که شمس تابش از مشرق ضمیر
 نفسی که اوست دائره چرخ را مدیر
 چرخ‌ی که کائنات به چوگان او اسیر
 سرزد ز آسمان وجود آفتاب وار

ای آفتاب بنده این خاک و آب باش
 وانکه به آسمان ابد آفتاب باش
 باگرد شهسوار قدم هم رکاب باش
 از ذره گان شمس ولایت مآب باش
 بر روشنان جان شه مالک رقاب باش
 با تخت آبنوسی و دیهیم زرنگار

شاهی که از میامن اقبال اوست بخت
 سست است عهدهستی و پیمان اوست سخت
 در طور دل چو موسی سالک کشید رخت
 او کرد یک تجلی و شد کوه لخت لخت
 بانگی که بر بگوش کلیم آمد از درخت
 بود از زبان مهدی بر تیغ کوهسار

بر کوهسارانی انا الله ندای کیست
 در کثرت این ترانه وحدت صدای کیست

آواز آشناست ولی آشنای کیست
از هرچه هست کرده ظهور این لقای کیست
جز خاتم ولایت کلّ در هوای کیست
این محمّدت که می شنوم من ز مور و مار
ما بنده طریقت این آستانه ایم
در خانه فناش خداوند خانه ایم
چونانکه قطره غرق یم بیکرانه ایم
عشق ولی چو مرغ و من و دل دو دانه ایم
ما را بخوان که در غم عشقش فسانه ایم
ای هم نفس که می طلبی درس عشق یار
ای صاحب ولایت، نه عقل پست تست
شست قضا و دست قدر زیر دست تست
بر صدر بارگاه الوهی نشست تست
خمخانه احد تو و کونین هست تست
جز کون جامع آنچه سرایم شکست تست
ای پنج حضرت از تو به تحقیق برقرار
ای دل تو از خم گل صهبای جان مجو
آنکس که آسمان کند از آسمان مجو
سلطان لامکان دلی از مکان مجو
در هر چه هست هست هم از لامکان مجو
جز صاحب الزمان به زمین و زمان مجو
بفکن حجاب این فلک پیر پرده دار

این راه را ز راهروان و فسا طلب
 این می زمیکشان سبوی ولا طلب
 با غیر کم نشین سخن از آشنا طلب
 ذوالامر را ز خود بدر آی از خدا طلب
 مرآت این لطیفه زسرّ صفا طلب
 کش صیقلی است آینه از فیض هشت و چار

دستی به تیغ دادگرای شاهزاده کن
 از شاخ شرک باغ دل کون ساده کن
 در جام جمع از خُم توحید باده کن
 گو دال باش قافیه‌ای شه اراده کن
 ما را به جان سوار کن از تن پیاده کن
 چون را کب براق و خداوند ذوالفقار

ما را به حقّ خویشان از خویش کن بری
 ما باب خیر یم و تو بازوی حیدری
 تن ذره و تو خسرو خورشید خاوری
 ای آفتاب وحدت کن ذره پروری
 شد ازدهای گنج تو این خم عنصری
 مار تو شد برآورش از دودمان دمار^۱

ن
بخش میا

ہفت کمال
از کالات خاندان رسالت

سلام اللہ علیہم اجمعین

مدار الدهر، و نوامیس العصر، و ولایة الامر، و المنزل علیهم
ما یتنزل فی لیلۃ القدر، و اصحاب الحشر و النشر، تراجمه
و حیه، و ولایة امره و نهیه.

آنان - خاندان رسالت ﷺ - مدار دهرند. چرخش روزگار بسته به چرخش
آنهاست. و صاحبان سر عصرند و والیان امر و فرمان روایانند، و بر آنان فرود
می آید آنچه در شب قدر نازل می شود و اصحاب حشر و نشرند، ترجمه
کنندگان و بیان گران وحی خدایند، و صاحبان و فرماندهان امر و نهی اویند.

این قسمت از دعا خصوصیتی دارد و در عین اینکه با جملات قبل
و فقرات بعد مرتبط است حالتی استقلالی دارد. زیرا عبارات گذشته
دعا توصیف مولود شب نیمه شعبان بود و و فرازهای بعد دعا حاوی
صلوات بر آن وجود مقدس و دعا برای درک دولت حق الهیه او
می باشد. آنچه گذشت و آنچه بعداً خواهد آمد همه راجع به حضرت
صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و خواهد بود. و اگر
سخنی دگر هم در آن آمده باشد ضمنی و اجمالی است.

در این میان این قسمت از دعا بیانگر بخشی از اوصاف همه
خاندان رسالت ﷺ است که از جمله آنها مولود شب نیمه شعبان

است.

و به عبارت دیگر در جملات قبل و بعد دعا نظر به شخص خاص است و در این جملات نظر به اشخاص خاص که از جمله آنها همان شخص خاص فقرات گذشته و آینده است که وجود مقدس حضرت صاحب الامر علیه السلام باشد.

لذا افق دید و دایره گفتار و چرخش قلم در این قسمت وسیع تر و گسترده تر است و مجموعاً در این قسمت از دعا به هفت کمال از کمالات خاندان رسالت علیهم السلام اشاره شده است و هفت مظهر از مظاهر جمالشان بازگو گردیده که توضیحی بسیار مجمل و مختصر در این عبارات می آوریم.

زیرا که اگر عنان قلم در این وادی رها گردد دیگر معلوم نیست کی توقف کند و کجا از تک و اماند.

۱- مدار الدهر

این خاندان مدار دهرند

مدار چیست و دهر کدام است؟ مدارالشیء ما یدور علیه^۱ مدار هر شیء آن چیزی است که چرخش آن شیء به اوست. الدهر يطلق على الابد و قيل هو الزمان قلّ او كثر و يقع على مدّه الدنيا كلّها^۲ دهر اطلاق می شود بر ابد و گفته شده به معنی زمان است چه کم چه بسیار و بر همه عمر دنیا نیز گفته می شود. دَوْران ابدیّت بواسطه آنهاست که چه زیبا در این غزل این حقیقت آمده.

اختران پرتو مشکاة دل انور ما
دل ما مظهر کلّ، کلّ همگی مظهر ما
نه همین اهل زمین را همه باب الالهیم
نُه فلک در دورانند به دور سر ما

۱ - المنجد ماده دار.

۲ - مصباح المنیر ماده دهر.

چشمه خضر بود تشنه شراب ما را
 آتش طور شراری بود از مجمر ما
 گو به آن خواجه هستی طلب زهد فروش
 نبود طالب کالای تو در کشور ما
 ماه اگر نور و ضیا کسب نمود از خورشید
 خور بود مکتسب از شعله اختر ما
 خسرو ملک طریقت به حقیقت مائیم
 کله از فقر به تارک زفنا افسر ما
 عالم و آدم اگر چه همگی اسرارند
 بود اسرار کمینی زسگان در ما^۱

بزرگ مردی از مرحوم آقازاده آخوند خراسانی رحمته الله علیه نقل می کرد که
 وقتی در نجف بودیم مادرمان بیمار شد و همه اطباء از معالجه او عاجز
 شدند شنیدیم کسی آمده و مطلع از رمل است من و برادرم مرحوم
 آقازاده بزرگ نزد او رفتیم و نیتی کردیم پس از لحظاتی گفت آنچه در
 نیت شما است زنی است که بیمار است و خوب شدنی نیست و تا چند
 روز دیگر از دنیا خواهد رفت. و همینطور هم بود ما مادرمان را در نظر
 گرفته بودیم و او هم پس از چند روز در گذشت آنگاه برادرم نیتی کرد
 آن مرد در فکر فرو رفت رنگش تغییر کرد مدتی حرف نزد و سرش
 پائین بود سرانجام گفت من تعجب می کنم کسی که تو در نیت داری
 الآن در مشرق بود ناگهان او را در مغرب دیدم. در مغرب بود او را در
 مشرق مشاهده نمودم او کسی است که می بینم گویا خورشید دور

سرش می‌گردد. و افلاک گرد او در دورانند. برادرم وجود مقدس حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نیت کرده بود.

آری این خاندان مدار دهرند آسیای وجود بر محور هستی آنها می‌چرخد سیر افلاک و گردش کرات به یمن بود آنها و بر قطب وجود آنها استوار است.

و امروز آخرین آنها حضرت ابا صالح المهدی علیه السلام مدار الدهر است و چرخش چرخ هستی به طفیل وجود اوست.

و در اسماء و القاب شریفه حضرتش که عنوان قطب و قائم الزمان و قیّم الزمان^۱ آمده می‌تواند اشاره به این صفت کمال باشد.

دائر به امر قائم آل محمّد

کز دور اوست دائره امر را مدار^۲

۱ - النجم الثاقب ص ۳۴.

۲ - بیتی از مسقط حکیم صفای اصفهانی دیوان صفا ص ۱۴۰.

۲- نوامیس العصر

و صاحبان سرّ عصرند

دومین صفت که برای خاندان رسالت علیهم السلام ذکر شده عنوان نوامیس العصر است در لغت چنین می خوانیم: **الناموس جمع نوامیس صاحب السرّ المطلع علی باطن امرک** يقال فلان ناموس الامیر ای صاحب سرّ^۱.

ناموس جمع آن نوامیس صاحب سرّ کسی که انسان او را بر باطن امر خودش مطلع می سازد گفته می شود فلانی ناموس امیر است یعنی صاحب سرّ اوست.

فیومی از ابو عبید نقل نموده است که **الناموس جبرئیل علیه السلام**^۲ ناموس جبرئیل علیه السلام است.

آری اینان صاحبان سرّ عصر و رازداران روزگارند. همه اسرار نزد آنهاست. و مجموعه رازها پیش آنها و می توان گفت با توجه به دو جنبه (یلی الحقی و یلی الخلقی) که حضراتشان دارا هستند از طرفی

۱ - المنجد ماده - نمس.

۲ - مصباح المنیر ماده - نمس.

مرتبط با خدا و از طرف خدایند و از طرفی مرتبط با خلق و از خلقند عنوان ناموسیت آنان هم از هر دو جهت است.

یعنی هم صاحبان سر خدایند در روزگار، و هم آگاهان به اسرار خلقند در زمانها. که رسول خدا ﷺ فرمود: **نحن نوامیس العصر و احبار الدهر^۱ مائیم** رازداران زمان و سرآمدان روزگار و حضرت صادق علیه السلام فرمود:

نحن اخیار الدهر و نوامیس العصر^۲ در روزگار بهترین مائیم و رازداران زمان هم ما هستیم.

امروز ناموس العصر آن آقا است که امام العصر است.

۱ - بحارالانوار ج ۲۵ ص ۲۳.

۲ - بحارالانوار ج ۲۶ ص ۲۵۹.

۳- و ولایة الامر

و والیان امر و فرمان روایانند

سومین کمال، برای این دودمان کمال ولایة الامر است. ولایة جمع والی است و والی به معنای حاکم و مسلط است. این خاندان ولایة امرند. اطلاق امر اقتضا دارد به هر چه بر او اطلاق امر شود، در محدوده ولایت این دودمان داخل باشد. ولایت آنها به افاضه و عنایت پروردگار و اذن ذات سبحان ولایت مطلقه است. به جمیع معنی الکلمة محدوده ولایتشان امر است. هر چه امر است، آنها بر او ولی هستند. امر در لغت به معنی شأن و شیئی، هر دو آمده است. هر چه شأنی دارد و هر چه شیئی دارد. این خاندان ولایة بر او هستند. و چنین ولایتی با این سعه و اطلاق اختصاص به چنین خاندانی دارد و در عالم وجود ولایة الامر این چنینی غیر از چهارده نور مقدسی که اولین آنها حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله ﷺ و آخرین آنها مولود امشب حضرت خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف است نداریم.

آری اینان ولایة الامرند و اینان اولی الامر هستند.

تجلی گه خود کرد خدا دیده ما را
در این دیده در آئید و ببینید خدا را
خدا در دل سودا زدگانست بجوئید
مجوئید زمین را و مپوئید سما را
جم عرش بساطیم و سلیمان اولوالامر
هواگر نشود بنده نشانیم هوا را
بلا را بپرستیم و به رحمت بگزینیم
اگر دوست پسندید پسندیم بلا را
طبیان خدائیم و بهر درد دوائیم
به جائیکه بود درد فرستیم دوا را
ببندید در مرگ و زمردن مگریزید
که ما باز نمودیم در دار شفا را
حجاب رخ مقصود من و ما و شمائید
شمائید ببینید و من و ما و شما را
صفا را نتوان دید که در خانه فقر است
در این خانه بیائید و ببینید صفا را^۱

آری امروز والی امر، ولی امر، اولی الامر، صاحب کار و صاحب
امر و حاکم علی الاطلاق و فرمان روای کل وجود، آن گل نرگسی
است که صبحدم امشب از دامان پاک نرجس خاتون قدم به عالم
خاکی نهاده است.

امروز امیر الامراء جز تو کسی نیست
برناله دل غیر تو فریاد رسی نیست
در کعبه و بتخانه و در دیر و کلیسا
جز نغمه ناقوس تو بانگ جرسی نیست
ای مهدی دین پرده ز رخسار برافکن
ماگمشدگانیم و ره پیش و پسی نیست
غیر از هوس دیدن رخسار چو ماهت
اندر دل پر حسرت یاران هوسی نیست
تو یوسف گم گشته و اسلام چو یعقوب
بهر پدر پیر تو دیگر نفسی نیست
بهر پدرت پیرهنی یا که پیامی
بفرست که جزاین ز تو اش ملتومی نیست
قربان تو و درد دلت کز غم اسلام
جز اشک دمادم دگرت دادرسی نیست^۱

۴- و المنزل عليهم ما ينزل في ليلة القدر

جمعی که بر آنها فرود می‌آید آنچه در شب قدر نازل می‌شود

این جمله نشان دهنده چهارمین کمال از کمالات سبعة این خاندان است و ظاهراً عنایتی به سوره شریفه قدر دارد.

در قرآن کریم در سوره قدر چنین می‌خوانیم:

تنزل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر

فرشتگان و روح - روح القدس که اعظم ملائکه و بزرگترین فرشتگان است - در شب قدر به اذن و اجازه پروردگارشان برای هر امری و انجام هر مهمی فرود می‌آیند.

آنچه در این آیه شریفه آمده اصل نزول فرشتگان و روح القدس است اما بر که نازل می‌شوند در آیه تصریحی بنظر نمی‌رسد. ولی با توجه به آنچه در بیان صفت سابقه کمال سوم گفتیم کاملاً این آیه شریفه روشن می‌شود.

توضیح اینکه جمله من كل امر در این آیه شریفه از هر قیدی رها است و مطلق است بلکه مفید عموم است نزول فرشتگان برای هر

امری است آن امر قیدی ندارد پس باید آنان در شب قدر بر کسی نازل شوند و فرود آیند که دایره ولایت آنها نیز از هر جهت اطلاق داشته باشد و قیدی در محدوده ولایت امری آنان نباشد و چنین کسانی همان ولایة الامرند، همان اولی الامرند، همان انوار طاهره و نفوس زاکیه خاندان رسالت علیهم السلام هستند که شبهای قدر فرشتگان به محضر باهر النورشان مشرف می‌شوند و بیوت طاهره و خانه‌های پاک آنان در شب‌های قدر محل هبوط و منزلگاه ملائکه و روح القدس است.

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمود:

انّ ليلة القدر فی کلّ سنة و انه ینزل فی تلك الليلة امر السنّة و انّ لذلك الامر و لایة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فقلت من هم؟ فقال انا واحد عشر من صلبی ائمة محدثون^۱ بدرستی که شب قدر در هر سال فرامی‌رسد و آنچه متعلق به امور سال است در آن شب فرود می‌آید و برای آن امر، والیان و صاحبان و فرمان‌روایانی، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است - ابن عباس گوید - گفتم آنان کیانند؟ حضرت فرمود من و یازده نفر از نسل من که ائمه و پیشوایانی هستیم که فرشته با ما سخن می‌گوید.

آری مصداق منحصر به فرد - و المنزل علیهم ما ینزل فی ليلة القدر - امروز حضرت اباصالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که فرشتگان و روح القدس در شب‌های قدر به حضور انورش شرفیاب شده و مجموعه امور سال را به حضرتش که ولی امر است عرضه می‌دارند.

۱ - اصول کافی - کتاب الحجّة - باب فی شأن انا انزلناه... قسمت آخر ح ۲.

شب‌های قدر آن خیمه دیدنی است و آن مظهر جمال جمیل جلیل
زیارت کردنی است و آن محدوده و فضا که پیوسته جای آمد و شد
فرشتگان است تماشائی است.

چه کنم که وقتی قلم به ترسیم دیار یار می‌رسد دیگر جدا نمی‌شود
و تا از دیده آب و از دل خون جاری نکند دست بر نمی‌دارد هر چند
در نسخه اولیه این جملات را نوشته بودم ولی حالتی پدید آمد که
نتوانستم قلم برگیرم.

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار
کان تحمل که تو دیدی همه بر باد آمد
باد صافی شد و مرغان چمن مست شدند
موسم عاشقی و کار به بنیاد آمد
ای عروس هنر، از بخت شکایت منمای
حجله حسن بیارای که داماد آمد^۱

لذا این حدیث را که از ذخائر روایات و گوهرهای ناب است برای
ارباب معرفت و صاحبان دل به یاد آن صاحب دل که خدایش به نوید
فرجش غم از دل پاکش بزداید می‌آورم:

عن داود بن فرقد قال سئلته عن قول الله عزّ و جلّ انا
انزلناه فی لیلۃ القدر و ما ادریک ما لیلۃ القدر، قال نزل
فیها ما یکون من السنة الی السنة من موت او مولود

قلت له الى من؟ قال الى من عسى ان يكون؟ ان الناس في تلك الليلة في صلاة و دعاء و مسألة و صاحب هذا الامر في شغل تنزل الملائكة اليه بامور السنة من غروب الشمس الى طلوعها من كل امر سلام هي له الى ان يطلع الفجر^۱.

داود بن فرقد گوید پرسیدم از او - که ظاهراً مراد حضرت صادق علیه السلام است - از کلام خدای عز و جل از آیه ۱ و ۲ سوره مبارکه قدر فرمود در آن شب نازل می شود آنچه از امسال تا سال بعد رخ می دهد مرگی، ولادتی. گفتم این امور بر چه کسی نازل می شود؟ فرمود امید داری و می پنداری بر که نازل شود؟

بدرستیکه مردم در آن شب به نماز و دعا و سؤال اشتغال دارند ولی صاحب این امر در کار و شغلی دگر است فرشتگان بر او نازل می شوند و امور سال را بر او عرضه می دارند از غروب خورشید تا طلوع آن و پیوسته برای او در آن شب تا طلوع فجر سلام است.

چه شود که مطلع الفجر سوره قدر که فرج آن بزرگوار است فرا رسد و چنین نویدی گوش دل را صفا بخشد.

سحرم دولت بیدار به بالین آمد

گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

قدحی درکش و سرخوش به تماشا بخرام

تا ببینی که نگارت به چه آئین آمد

مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای
که ز صحرای ختن آهوی مشکین آمد
گریه آبی به رخ سوختگان باز آورد
نال فریاد رس عاشق مسکین آمد
ساقیا باده ده و غم مخور از دشمن و دوست
که به کام دل ما آن بشد و این آمد^۱

۵- واصحاب الحشر و النشر

خاندانی که صاحبان حشر و نشرند

این جمله بیانگر کمال پنجم این دودمان است. حشر و نشر ظاهراً هر دو اشاره به روز قیامت است، زیرا قیامت هم محشر است و یوم الحشر و هم زمان نشر است و یوم النشور، و به دو اعتباری که در قیامت است به این دو نام خوانده شده زیرا که حشر به معنی جمع است و چون مردم در روز قیامت جمع می‌شوند روز حشر و محشرش خوانند، و نشر، هم به معنای پراکندگی و هم به معنای احیاء و زنده نمودن مردگان است. و چون در روز قیامت این دو جهت یافت می‌شود یوم النشور خوانده شده، روزیکه خداوند متعال مردگان را زنده می‌کند و روزیکه مردم در آن متفرق و پراکنده می‌شوند. که شاید این آیه شریفه گویای هر دو جهت باشد.

یخرجون من الاجداث کأنهم جراد منتشر^۱

روزی که مردمان از گورها بیرون آیند که گویا ایشان ملخ‌های پراکنده هستند.

حالا با توجه به آنچه در معنای حشر و نشر آوردیم بهتر می‌توانیم به مفهوم و مفاد این جمله پی ببریم دودمانی که اصحاب حشر و نشرند. اصحاب، جمع صاحب است و صاحب در لغت به معنی ملازم و معاشر آمده و هم چنین صاحب کار مَلِک و سلطان وزیر اوست. این جمله در مقام بیان همان حقیقتی است که از روایات بسیار استفاده می‌شود که فردای قیامت و یوم الحشر و النشر همه کاره - باذن پروردگار - محمد و آل محمد علیهم‌السلام هستند. و آن روز روز ظهور و بروز سلطنت خدائی این خاندان است و در تفسیر آیه شریفه **انّ الینا ایابهم ثمّ انّ علینا حسابهم^۲**.

احادیث متعددی رسیده که: **الینا ایاب هذا الخلق و علینا حسابهم^۳** بازگشت این خلق به سوی ما است و حساب آنها با ما است. سفیان بن مصعب عبدی شرفیاب محضر حضرت صادق علیه‌السلام شد و عرضه داشت خدا مرا فدای شما کند - قربانتان گردم - در این آیه قرآن و علی الاعراف رجال^۴ بر اعراف مردانی هستند چه می‌فرمائید؟ حضرت فرمود:

هم الاوصیاء من آل محمد الاثنا عشر - آنان اوصیاء و جانشینان

۱ - سوره قمر آیه ۸.

۲ - سوره غاشیه آیه ۲۵ - ۲۶.

۳ - تفسیر برهان ج ۴ ص ۴۵۵.

۴ - سوره اعراف آیه ۴۶.

دوازده گانه پیامبر از آل محمد علیهم‌السلام هستند که خدا را شناخته مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند. سفیان عرضه داشت اعراف چیست؟ حضرت فرمود:

تپه‌ها و بلندی‌هایی از مشک که بر آنها رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اوصیاء گرامیش علیهم‌السلام جا دارند و همه را به قیافه و سیما می‌شناسند.

سفیان رخصت خواست تا آنچه حضرت فرموده‌اند در قالب قصیده‌ای بیاورد. و گوهرهای فرموده حضرت را به رشته نظم بکشد. حضرت صادق علیه‌السلام اجازه فرمود و او هم چکامه‌ای بلند سرود که از جمله آنها این آیات است:

و انتم ولاة الحشر و النشر و الجزاء

و انتم لیوم المفزع الهول مفزع

و انتم علی الاعراف و هی کثائب

من المسک ریّاها بکم یتضرّع^۱

شمائید والیان حشر و نشر و جزا و شمائید برای آن روز ترس‌زا و هول‌آفرین مفزع و پناهگاه و شما هستید بر اعراف که بلندی‌هایی از مشک خوشبو است که بواسطه شما بوی خوش آن منتشر می‌شود.

آری اصحاب حشر و نشر و کارگردانان نشور و محشر به اذن پروردگار این خاندان هستند. که آخرین آنها امام ما، آقای ما، سرور ما، سید ما و مولود امشب حضرت حجة بن الحسن المهدی العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. امید است که در قیامت در صف رعایای او قرار بگیریم و مشمول شفاعتش بشویم.

۶- تراجمه و حیه

خاندان رسالت ترجمه کنندگان و بیان گران وحی خدایند

تراجمه جمع ترجمان است که ماده اصلی و حروف اولیه آن - تَرْجَمَ - رباعی مجرد است (چهار حرفی است) نه ثلاثی مزید (سه حرفی اضافه دار) این ماده در لغت به دو معنی آمده است: یکی بر گرداندن کلامی از زبانی به زبان دیگر که نوعاً در اصطلاح ما به این معنی به کار می رود می گوئیم کتابی را از عربی به فارسی ترجمه کرد و معنای دوّم توضیح دادن و تفسیر نمودن کلام است. که هر چند هر دو معنی در این جمله جا دارد و محتمل است ولی روشن است که معنی دوّم مناسب تر بلکه چه بسا متعین باشد.

جمعی که توضیح دهندگان و تفسیر کنندگان وحی پروردگارند، و کسی جز این خاندان نمی تواند ادعا کند که ترجمان وحیم و روشنگر کلام حق و اگر کسی هم نسبت به کلام خدا چیزی می داند از این دودمان آموخته و طفل ابجد خوان مکتب آنان بوده است.

آنچه گفتیم حقیقتی است که جمله بر آند - ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه اش که مجموعه علوم را به

امیرالمؤمنین علیه السلام برگردانده و او را اصل همه آنها شناخته گوید:
 یکی از علوم، علم تفسیر قرآن است و از آن حضرت گرفته
 شده و همه فرع و شاخه‌اند و او اصل و ریشه و هرگاه به
 کتب تفسیر مراجعه کنی صحت و درستی نظر ما را خواهی
 دانست زیرا که بیشتر مطالب تفسیری از آن حضرت و از
 ابن عباس نقل شده و مردم از حال ابن عباس آگاهند که
 چگونه ملازم آن حضرت بوده و منقطع به سوی او و تلمیذ
 و شاگرد امیرالمؤمنین و فارغ التحصیل از محضر اوست و
 به او گفته شد علم تو در کنار علم پسر عمّت علی علیه السلام
 چگونه است؟ گفت مانند نسبت دانه‌ای از باران با بحر
 محیط و دریای ژرف و بیکران^۱

آری این خاندان روشنگران و بیان‌کنندگان وحی پروردگار و
 کلمات قرآند و هر که هر چه دارد از آنان دارد.

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی

از طره آن زلف چو سنبل شنوی

و چون روزگار ظهور موفور السرور مولود امشب نیمه شعبان فرا
 رسد کلام پروردگار کما هو حقّه بیان و ترجمه گردد و مردم کاملاً با
 حقایق وحی خدائی آشنا گردند که در زیارت آل یس می خوانیم:

السلام عليك يا تالي كتاب الله و ترجمانه^۲

سلام بر تو ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و ای تالی و پشت‌سر
 در آمده و همراه با قرآن و ای ترجمان و مفسر و مبین آن.

۱ - شرح ابن ابی‌الحدید - طبع ۴ جلدی بیروت ج ۱ ص ۶.

۲ - بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۸۱.

۷- و ولایة امره و نهیه

دودمانی که والیان امر و نهی پروردگارند

این جمله که آخرین عبارت در این قسمت از دعا است بیانگر آخرین و هفتمین کمال از کمالات خاندان رسالت علیهم السلام است که در این دعاء شریف آمده است.

هرچند عنوان - ولایة الامر - در سومین فراز این فقرات آمده ولی شاید به دو جهت جمله - ولایة امره و نهیه - در آخرین عبارت آمده است.

یکی بخاطر اهمیت آن و تثبیت مقام ولایت مداری این دودمان. و دوّم به این جهت که عبارت گذشته مطلق بود. ولایة الامر هیچ قید و بندی نداشت ولی این جمله با توجه به اضافه به ضمیر و ضمیمه کلمه - نهیه - ناظر به ولایت تشریحی این خاندان است.

جمععی که ولایت امر و نهی پروردگار به آنان سپرده شده و حاکم امر و نهی خدا هستند و به اذن و اراده او در زمینه اوامر و نواهی هر چه بخواهند اظهار می نمایند.

با نقل این حدیث که از ذخائر روایات است و ناظر به همه جهات

ولایتی - تکوینی و تشریحی - این خاندان، توضیح این فراز از دعا را خاتمه می دهیم.

محمد بن سنان گوید خدمت حضرت جواد علیه السلام بودم، و سخن از اختلاف شیعه به میان آوردم.

حضرت فرمود: ای محمد بدرستی که خدای تبارک و تعالی پیوسته یگانه و تنها بود سپس محمد و علی و فاطمه علیها السلام را آفرید پس آنان هزار دهر و روزگار درنگ نمودند. آنگاه خدا همه چیز را خلق نمود و امور همه اشیا را به آنان وا گذاشت پس آنانند که حلال کنند هر چه را بخواهند و حرام کنند هر چه را بخواهند ولی هرگز نخواهند مگر آنچه را که خدای تبارک و تعالی بخواهد^۱

این خاندان والی امر و نهی پروردگارند ولایت در تشریح بدست آنهاست. همان گونه که در تکوین به کف با کفایت آنهاست و سر آن هم در همین حدیث اشاره شده که - **ما یشاؤون الا ان یشاء الله** - چون نمی خواهند مگر آنچه را خدا بخواهد. خدا ولایت مطلقه را در اختیارشان قرار داده و در واقع در اختیار خود خداست.

والی امر و نهی پروردگار در این عصر و زمان مولود امشب است و صاحب همه این کمالات امروز اوست. دارنده تمام این خصال در این عصر و زمان تنها اوست. - **لیس فی الدار غیره دیار**

مائیم ظهور نور انوار جز ما نبود به دار دیار^۲
که چه زیبا حکیم محمد حسین اصفهانی - صفا - آورده است:

۱ - اصول کافی - کتاب الحجّة - باب مولد النبی صلی الله علیه و آله ح ۵.

۲ - دیوان صفا ص ۱۶۶.

ختم ولایت نبوی پادشاه عصر
ذاتی که سرّ سرّ نبوت بدوست حصر
آن شاه کش به بام الوهیت است قعر
باب امم امام مسلم خدای نصر
موجود بی بدایت و بی انتها و حصر
مولود در مکان پدر پیر لامکان
طفلی که پیر بود و فلک بود در قماط
سرّی که ملک را به ملک داد ارتباط
کوش بهشت و رهگذر کوی او صراط
ساری است همچو نقطه توحید از نقاط
در صورت سلیمان در کسوت بساط
در عقل و نفس و طبع و هیولی و جسم و جان
عقل نخست با همه حشمت گدای اوست
خورشید آسمان برین خاک پای اوست
نه آسمان مظله ظلّ همای اوست
آن وجهه کز فنا است منزّه لقای اوست
فانی است در خدای و بزرگی روای اوست
مقهور قاهر است و باشیاست قهرمان
پیدا است پیش دیده بینا ولیّ امر
سرّ نشست و صورت بالا ولیّ امر
ساریست در ضعیف و توانا ولیّ امر
جاری بود بقطره و دریا ولیّ امر
سرّ است بسکه باشد پیدا ولیّ امر
پیدا و پیش دیده دجال خو، نهان

ذاتی است کز علوّ تجلی است در صفات
 اسماء امّهات مراد است اسم ذات
 طفلی کزو رسیده به امّ و به اب حیات
 باب جماد و جانور و حادث و نبات
 در بحر بیکران فنا کشتی نجات
 بر گوهر ثمین بقا بحر بی کران
 مهدی ظهور جمع جمیع حقایق است
 بر بدو و ختم قادر و قیوم و فائق است
 اسما شفیق و مهدی باغ شقایق است
 هست این حدیقه‌ای که محیط حدایق است
 عیسی دقیقه ایست که از آن دقائق است
 مهدی است مظهر کُلّ در محضر عیان
 محبوب عشاقان دل از دست داده اوست
 مطلوب سالکان زیبا اوفتاده اوست
 پیری که بر فراشته این سقف ساده اوست
 طفلی که عقل پیرش از اندیشه زاده اوست
 شاهی که آسمانش بر در ستاده اوست
 چون بنده در مجرّه کمر بسته در میان
 ختم ولایت آیت کل خسرو وجود
 سلطان چار حضرت از غیب و از شهود
 آن جلوه کش برند به دیر و حرم سجود
 آن شاه کز جبلت جلوه کرد جود
 قوسین را نزول نمود آن شه صعود
 از بی نشان بیامد و گردید بی نشان

ای جامع لطیف که در هر دلیت جاست
در دل نشسته تو و دل خانه خداست
یک کشور و دو سلطان در عهده خطاست
حق را دوئی نگنجد این مسلک صفاست
تو حید سرّ خاصّ سلاطین اولیاست
یک پادشاست بر همه عالم خدایگان
یعنی توئی که نیست و رای تو جزء و کلّ
ای مهدی ولایت وای هادی سبیل
فعال عقل و نفس هیولای خار و گل
تا کی زنیم زیر گلیم دغا دهل
هم خالق عقولی و هم رازق مثل
هم سرّ لامکانی و هم صورت مکان
با آنکه بی‌نشانی در هر کرانه‌ای
از توست ای ولی ولایت نشانه‌ای
هم در میان نئی تو و هم در میانه‌ای
ای خانه خدا که خداوند خانه‌ای
ای پاسبان دین که به دولت یگانه‌ای
بیرون بیا زپرده که شد دزد پاسبان^۱

ذی
مختر پایا

درود و دعا کا

لعن و صلوات

اللهم فصلّ على خاتمهم وقائمهم، المستور عن عوالمهم،
اللهم وادرك بنا أيامه وظهوره وقيامه واجعلنا من انصاره،
واقربنا ثارنا بثاره، واكتبنا في اعوانه وخلصائه، واحينا في
دولته ناعمين وبصحبته غانمين وبحقه قائمين ومن
السوء سالمين يا ارحم الراحمين والحمد لله رب العالمين
و صلواته على سيدنا محمد خاتم النبيين والمرسلين و
على اهل بيته الصادقين وعترته الناطقين والعن جميع
الظالمين واحكم بيننا وبينهم يا احكم الحاكمين.

بارالها پس درود بفرست بر خاتم و آخرین آنها و قائم و
پیاخاسته آنها که از عالم های آنان پنهان است و مستور. بارالها
نصیب ما کن درک روزگار و زمان قیام و ظهور او را و قرار ده ما
را از انصار و یارانش و قرین ساز خونخواهی ما را به
خونخواهیش و بنویس نام ما را در جمع اعوان و کمک
کنندگان و دوستان خالص او و زنده بدار ما را در دولت او
همراز با زندگی فراخ و پاکیزه و رستگار و بهره مند در خدمت
و صحبت او در حالیکه برای اداء حق او پیاخاسته و از بدی
سالم مانده باشیم ای خدائی که ارحم الراحمینی و تمام حمد و

سپاس از آن پروردگار جهانیان است و درودهای او بر آقای ما
حضرت محمد که آخرین پیامبران است و بر اهل بیت و عترت
راستگوی او و از رحمت دور مدار همه ستمکاران را و میان ما
و آنان حکم کن ای احکم الحاکمین.

اللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلٰى خَاتِمِهِم
بارخدایا درود بفرست بر آخرین این خاندان

به تعبیر ادبی این قسمت از دعا - عود علی البدء - است و ردّ - عجز بر صدر - بازگشت به آنچه آغاز شده این دعاء شریف که با ذکر امشب و صاحب امشب آغاز شد در میان اشاراتی به صفات کمال خاندان رسالت ﷺ داشت حالا از این جمله باز بر می گردیم و سخن از خصوص آن جان جانان می گوئیم و دل را با یاد او و دعا برای او صفا می بخشیم.

زبان را به ذکر صلوات و درود بر آن آخرین درّ دردانه صدف ربوبی متبرک می سازیم و از خدا می خواهیم که:
پس ای خدا، بارالها، دود بفرست صلوات و رحمتت را ریزش بخش بر خاتم این خاندان، بر آخرین این دودمان، وه چه خاتمی:
خاتم الاوصیاء - خاتم الائمة .

آری خدا دو مهر و خاتم در خزانه ربوبیش داشته یکی مهر ختم نبوت که بر شانه پیامبر خاتم زده و عنوان خاتم الانبیائی به او اختصاص

یافته که کان علی کتفه خاتم النبوة^۱. بر دوش آن حضرت مهر و خاتم نبوت بود نشانی بود که حضرت را به آن می شناختند.

کنت نبیاً چو علم پیش برد

ختم نبوت به محمد سپرد

مه که نگین دان زبرجد شده است

خاتم او مهر محمد شده است

گوش جهان حلقه کش میم اوست

خود دو جهان حقله تسلیم اوست

امی گویا به زبان فصیح

از الف آدم و میم مسیح

همچو الف راست به عهد و وفا

اول و آخر شده بر انبیاء

بر همه سرخیل و سر خیر بود

قطب گران سنگ و سبک سیر بود

شمع الهی زدل افروخته

درس ازل تا ابد آموخته

چشمه خورشید که محتاج اوست

نیم هلال از شب معراج اوست^۲

دیگری مهر ختم وصایت که بر پشت مولود امشب نهاده و لقب پرافتخار خاتم الاوصیائی به او اختصاص یافته. و با این مهر خدا مهر کرد امامت را، ختم کرد حجیت را، مسدود نمود ولایت مطلقه را،

۱ - بحار الانوار ج ۱۵ ص ۲۰۹.

۲ - کلیات نظامی - مخزن الاسرار - ص ۷.

تمام شد هر چه بود و دیگر چیزی در آنجا نمانده از مظاهر جمال حق که نیامده باشد. آری مولود شب نیمه شعبان خاتم الاوصیاء است و خاتم این خاندان است.

همان حقیقتی که این روزها خود آن وجود مقدس در گهواره عزت و مهد رفعت به ابی نصر خادم فرمود: انا خاتم الاوصیاء و بی یرفع البلاء عن اهلی و شیعتی^۱. منم آخرین اوصیاء و پایان جانشینان و بواسطه من بلا از اهل و شیعیانم برداشته می شود.

همان خطابی که پدر بزرگوارش حضرت عسکری علیه السلام در بستر مرگ با بدن مسموم به نور دیده اش نمود و او را نوید و بشارت داد فرمود:

ابشر یا بنی... ولدك رسول الله و انت خاتم الائمه الطاهرين و بشر بك رسول الله و کناک...^۲

نوید باد ترا پسر من که تو صاحب الزمانی و تو مهدی هستی و تو حجّت خدائی در زمین و تو فرزند و وصی من هستی و من پدر تو هستم... تو فرزند رسول خدائی و توئی آخرین پیشوایان طاهر و پاکیزه و رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت تو را داده و اسم و کنیه تو را او نهاده است.

و همان مطلبی که جدّ امجدش رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریّه اش متذکر شده که فرمود:

معاشر الناس انی نبی و علی وصی الا ان خاتم الائمه منا

۱ - انوار البهیة ص ۱۷۲.

۲ - بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۷.

القائم المهدي^۱ ای گروه مردم به درستی که من پیامبرم و علی وصی و جانشین من است آگاه باشید که آخرین امامان و خاتم پیشوایان از ما همانا قائم مهدی علیه السلام است.

آری همان سخنی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آخر خطبه مبسوط و مفصل بسیار جالب و ارزنده‌ای که مسعودی حدود یکهزار و یکصد سال قبل از حضرتش آورده فرموده است:

و بمهدینا تنقطع الحجج الخاتمة الائمة و منقذ الامة و غاية النور و مصدر الامور^۲ به مهدی ما خاندان حجج الهیة منقطع می شود و پایان می پذیرد او خاتم ائمة و آخرین پیشوایان است - آری هم او - نجات بخش امت است و نهایت نور است و مصدر کارها و امور است. آخرین حلقه زنجیر اتصال و کانال پایانی ارتباط میان زمین و آسمان و خلق و حق اوست. لذا باید محکم به این آخرین وسیله ربط متمسک بود.

این السبب المتصل بين الارض و السماء^۳

کجاست آن وسیله پیوند و اتصال میان زمین و آسمان.

۱ - بحار الانوار جلد ۳۷ ص ۲۱۳.

۲ - مروج الذهب جلد ۱ ص ۴۳.

۳ - بحار الانوار جلد ۱۰۲ ص ۱۰۷.

و قائمهم

بارالها درود بفرست بر قائم و ایستاده و به پاخاسته این خاندان

از القاب مولود امشب یکی لقب شریف قائم است که به معنای به پا خاسته و ایستاده است و سیره شیعیان و روش دوستان خاندان رسالت علیهم السلام بر این جاری شده که هرگاه حضرتش به این لقب خوانده می شود به پا خیزند و اداء احترام کنند که سیره ایست نیکو و روشی پسندیده است.

هر چند از بعضی روایات ایستادن و به پا خاستن به مناسبت ذکر هر اسم و لقبی از حضرتش استفاده می شود.

محدث والا مقام مرحوم بیرجندی گوید:

سید عبد الله سبط جزائری روایت کرده در مجلس حضرت صادق علیه السلام ذکر شد: اسم مبارک حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت برای تعظیم برخاست!

و نیز آورده است که حضرت رضا علیه السلام فرمود هر که قائم را ذکر کند آن حضرت به او نظر می فرماید و هرگاه رعیت سلطان به ایشان نظر

می کند باید بایستد و خود آن حضرت ایستادند^۱.

و مرحوم علامه امینی آورده است:

که چون دعبل قصیده - مدارس آیات - را خدمت حضرت
رضاء علیه السلام خواند و حضرت حجّت عجل الله تعالی فرجه الشریف را
ذکر نمود و گفت:

خروج امام لا محالة خارج

يقوم على اسم الله و البركات

وضع الرضا علیه السلام يده على رأسه و تواضع قائماً و دعى له
بالفرج^۲

خروج و قیام امامی لا محاله واقع می شود که بنام خدا با خیرات و
برکات پیا خیزد - حضرت رضا علیه السلام - دست مبارکش را بر سر نهاد و به
عنوان تواضع و احترام به پا خاست و برای فرج آن حضرت دعا کرد.
به هر حال همان چه از مفتاح الفردوس آوردیم پیوسته باید در
نظرمان باشد که: ما رعیتیم و او سلطان. ما مأمومیم و او امام. ما گدائیم و
او شاه. ما فقیریم و او غنی و هکذا - تو خود حدیث مفصل بخوان از
این مجمل .

آنهم چه سلطانی؟ چه امامی؟ چه شاهی؟ سلطانی که پیوسته
رعیت را مورد نظر و توجه دارد. لذا در هر حال نسبت به آن وجود
مقدس باید اداء احترام بنمائیم.

آری از القاب شریفه آن حضرت قائم است.

هرچند از بعضی احادیث استفاده می شود که این لقب به همه

۱ - مفتاح الفردوس ص ۸۸.

۲ - الغدير ج ۲ ص ۳۶۱.

خاندان رسالت علیهم السلام اطلاق می شود و همه آنها قائم به امر حق هستند. که در این زمینه دو حدیث می آوریم:

۱- جناب ابی القاسم عبدالعظیم حسنی مدفون در ری که شرافت نسب را با کمالات علمی و عملی فراوان جمع نموده به حضرت جواد الائمه علیه السلام عرضه داشت:

من امیدوارم که شما قائم اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله باشید که دنیا را از داد و عدل پر می کند آن گونه که از جور و ستم پر شده حضرت فرمود: ای ابالقاسم هیچکس از ما خاندان نیست مگر اینکه قائم به امر خدا و هادی به دین اوست ولی آن قائمی که صحنه خاک را از لوث اهل کفر و انکار پاک می کند و زمین را از قسط و عدل مملو می نماید من نیستم
...^۱

۲- حکم بن ابی نعیم گوید:

در مدینه خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شدم و عرضه داشتم من نذر کرده ام در میان رکن و مقام که هرگاه در مدینه شما را دیدار نمودم بیرون بروم تا بدانم که شما قائم آل محمد هستید یا نه؟ حضرت پاسخ مرا فرمود تا سی روز من ماندم روزی در راه حضرت مرا ملاقات نمود فرمود حکم هنوز تو اینجا هستی؟ گفتم آری به عرضتان رساندم که نذر کرده ام تا جوابم را ندهید از مدینه خارج نمی شوم و شما پاسخی ندادید. امام علیه السلام فرمود فردا صبح به منزل ما بیا صبح فردا شرفیاب شدم فرمود: خواسته ات را بپرس. گفتم من برای خدا به گردن

۱- کفایة الاثر فی النض علی الائمة الاثنی عشر ص ۲۷۷ - ۲۷۸ و بحار الانوار

خود نداری نهاده‌ام از روزه و صدقه در میان رکن و مقام که اگر شما را دیدار کردم از شهر مدینه بیرون بروم تا بدانم که شما قائم آل محمد هستید یا نه که اگر شما او هستید آماده جهاد شوم و ملازم با شما باشم و اگر نباشید برای طلب روزی و گذران زندگی در زمین به جستجو برخیزم سراغ کار و کاسبی خودم بروم حضرت باقر علیه السلام فرمود ای حکم همه ما قائم به امر خدائیم.

گفتم شما مهدی هستید؟ فرمود: همه ما رهنمون به سوی پروردگاریم.

پرسیدم شما صاحب شمشیرید؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث سیف و تیغ پیامبر هستیم.

گفتم شما نیکو آنکه دشمنان خدا را می‌کشید و دوستان خدا در سایه شما به عزت می‌رسند به وسیله شما دین خدا ظاهر می‌گردد؟ فرمود ای حکم چگونه من او هستم با اینکه به چهل و پنج سالگی رسیده‌ام و به راستی که صاحب این امر - آن قائم و آن مهدی و آن صاحب السیف معهود که مورد نظر تو است - به دوران شیر خوارگی از من نزدیک‌تر است - صورتاً از من جوان‌تر به نظر می‌رسد - و بر پشت زین از من چالاک‌تر می‌نشیند^۱.

هرچند از این دو حدیث و روایات مانند آنها استفاده می‌شود که لقب قائم به همه این خاندان اطلاق می‌شود ولی در خود همین احادیث اشارتی به اختصاص این لقب شریف به آن وجود مقدس نیز شده است.

و معلوم می‌شود که در اذهان و افکار شیعیان و دوستان خاندان

۱ - اصول کافی - کتاب الحجّة - باب انّ الائمة کلّهم قائمون بامر الله تعالی ح ۱.

رسالت ﷺ از همان صدر اوّل و زمان نخست چنین معنائی ثابت و پابرجا بوده که یک نفر از این دودمان قیام به امر خدا برای انتقام می نماید. و به خاطر شور و شوقی که نسبت به دیدار و درک عصر و زمان او داشته اند پیوسته خدمت حضرات معصومین ﷺ شرفیاب می شده و سؤال می کردند به این امید که شاید این قائم آن قائم مخصوص باشد.

که در دعای ندبه می خوانیم: **بنفسی انت امنیّة شائق یتمنی من مؤمن و مؤمنة ذکرا فحنا** جانم به فدایت ای مولا که تو آرزوی هر مرد و زن با ایمانی هستی که مشتاقانه به یادت می نالد.

اینک سراغ اصل مطلب برویم. هرچند این مطالب هم اصیل بود. آنچه از احادیث نسبت به ملقب شدن آن جان جانان به این لقب استفاده می شود دو امر است:

امر اوّل همان است که ابی حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده گوید:

به حضرتش عرضه داشتم ای پسر پیامبر مگر شما همگی قائم به حق نیستید؟ فرمود چرا. گفتم: پس برای چه آخرین شما - آن قائم معهود - قائم نامیده شده؟

حضرت فرمود: آنگاه که جدّم سید الشهداء علیه السلام کشته شد فرشتگان به سوی حقّ ضجّه برده و گریه و ناله آوردند و گفتند خدای ما مولای ما رها می کنی و عقوبت نمی نمائی کسانی را که برگزیده تو و فرزند برگزیده تو و فرزند بهترین خلق تو را کشتند؟ خداوند به آنها وحی نمود آرام بگیرید ملائکه من به عزّت و جلال خودم سوگند که هر

آینه از آنها انتقام می‌گیرم هر چند پس از گذشت زمانی باشد آنگاه خدای عز و جلّ ائمه از فرزندان امام حسین علیه السلام را به فرشتگان نشان داد و آنها مسرور گشتند دیدند یکی از آنها قائم و ایستاده نماز می‌خواند خدای عز و جلّ فرمود به این قائم و به پا خاسته از آنها انتقام می‌گیرم^۱.

امر دوّم سخنی است که صقر بن ابی دلف از حضرت جواد علیه السلام آورده است که فرمود: امام پس از من فرزندم علیّ حضرت هادی علیه السلام است که امر او امر من و سخن او سخن من و اطاعت او اطاعت من است. آنگاه حضرت ساکت شد گفتم ای پسر پیامبر امام بعد از علیّ کیست؟ فرمود فرزندش حسن - حضرت عسکری علیه السلام - گفتم ای فرزند رسول خدا پس از او امام کیست؟ این سؤال را که نمودم حضرت سخت گریست آنگاه فرمود: **انّ بعد الحسن ابنه القائم بالحقّ المنتظر** - بدرستی که پس از حضرت حسن علیه السلام فرزندش که قیام کننده به حقّ است و انتظار ظهورش برده می‌شود امام است. در اینجا به حضرتش عرضه داشتم ای پسر رسول خدا چرا حضرتش قائم نامیده شده؟ فرمود بدین جهت که می‌آید و قیام می‌کند بعد از آنکه یادش مرده و خاطره‌اش از میان رفته است. و اکثر قائلین و معتقدین به امامت او از اعتقاد برگشته‌اند. گفتم چرا منتظر نامیده شده؟ فرمود بدین جهت که برای او غیبتی است بسیار طولانی که انتظار خروج و آمدنش را مخلصین پیوسته دارند و اهل ریب و شکّ انکارش می‌کنند و اهل جحود و عناد استهزایش می‌نمایند و آنها که وقتی برای ظهورش تعیین کنند دروغ می‌گویند و جمعی که عجله می‌کنند هلاک می‌شوند

و کسانی که تسلیمند نسبت به او نجات می یابند^۱.

بارالها درود بفرست بر قائم این خاندان بر قیام کننده این دودمان و بر کسی که جمعی که همه آنها قائم به امر تو بوده اند از او به عنوان القائم یاد کرده اند و انتظار قیامش را می کشیدند و به این حد اکتفا نکردند بلکه بوسه بر آن پاها که مظهر این قیام است نهادند.

حکیمه خاتون دختر گرامی حضرت جواد الائمه علیه السلام عمه حضرت عسکری علیه السلام که افتخار شرکت در مراسم ولادت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته نقل می کند که وقتی پسر را نزد پدر بردم و قائم آل محمد علیه السلام را به دست برادر زاده ام حضرت عسکری علیه السلام دادم حضرتش صورت و دو دست و دو پای پسر را بوسید و زبان در دهان نور دیده نهاد آنگونه که پرنده به جوجه اش دانه می دهد^۲.

حضرت عسکری علیه السلام خودش حجّت است. خودش قائم به امر الله است. صورت پسر را می بوسد، بر دستهای پسر بوسه می زند و این دو عمل در این خاندان فراوان سابقه داشته نوعاً وقتی حجّتی را بدست حجّتی می دادند صورت او را غرق بوسه می نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان دست دخترش فاطمه علیها السلام را می بوسید^۳. ولی بوسه زدن حجّت بر پای معصوم سابقه نداشته و نقل نشده که حجّتی پای حجّتی را ببوسد و این از خصائص مولود امشب است. آخر این پاها با همه پاها فرق دارد. این قدمها همان قدمها است که فرشتگان دیدند بر آنها

۱ - کفایة الاثر ص ۲۷۹ و کمال الدین ص ۳۷۸ و بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۸.

۲ - دلائل الامامه ص ۲۶۹.

۳ - فضائل الخمسة ج ۳ ص ۱۲۷.

ایستاده و نماز می‌خواند و این پاها پاهائی است که می‌خواهد محقق سازد عنوان قائم به امر اللّٰهی را. این پسر می‌خواهد بر این دو پا بایستد و بر آنها به امر خدا قیام نماید. لذا من حجّت الله، من امام معصوم، من ولیّ الله، این پاها را می‌بوسم و بر این دستها بوسه می‌زنم. آری:

تو مو می‌بینی و من پیچش مو تو ابرو من اشارتهای ابرو
شما در صبحدم امشب دستها و پاهای کوچکی می‌بینید ولی من
می‌بینم آنروزی را که این پسر بر این پاها کنار کعبه ایستاده و پرچم
نصر و رایت پیروزی را به دست گرفته و شمشیر انتقام را بر کف نهاده و
از میان دولتش این نوا بیرون آمده و این ندا به گوش جهانیان رسیده
که:

الا یا اهل العالم انا الامام القائم، یا اهل العالم انا الصمصام
المنتقم ...^۱

ای اهل عالم منم امام قائم ای جهانیان منم شمشیر بران انتقام. لذا
این دستها و پاها را می‌بوسم و زبان در میان این کام شیرین
می‌گذارم.

آری (قدر زرزرگر شناسد قدر گوهر گوهری) من قدر این دست و
پا و صورت و دهان را می‌دانم. آخر او قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

از نور تو روشن ملکا دیده نرگس

دل می‌کند از هر چمنی بوی تو را حس

وصف الف قامت تو درس مدارس

آن گوهر یکدانه نایاب توئی تو

ما جمله نیازیم و تو سرچشمه نازی
ای قلب جهان کتر نهان معدن رازی
عالم همه چون معبد و تو روح نمازی
آن قائم استاده به محراب توئی تو

مانند تو کس چهره دلخواه ندارد
زیبائی رخسار ترا ماه ندارد
آنجا که توئی نکهت گل راه ندارد

ظاهر همه جا غائب سرداب توئی تو^۱
چه کنم هر چند قرارم بر خلاصه نویسی و اشارت آوری در
توضیح این دعاء شریف است ولی گویا عنان قلم از کف اختیارم
خارج شده و گویا می خواهم این دل خسته را با یاد او نشاطی بخشم و
این نیمه جان فسرده را طراوتی، باشد که خسته دلی را با خواندنش نور
و نویدی پدید آید، خوب است به این ابیات حافظ برسی مترنم شویم:

فليس للدين من حام و منتصر
الأ امام الفتى الكشاف للظلم
القائم الخلف المهدي سيدنا
الظاهر العلم الطاهر العلم
بدر الغياهب بل بحر المواهب من
صورالكتائب حامى الحل و الحرم

یابن النبی و یابن الطهر حیدرة

یابن البتول و یابن الحلّ و الحرم^۱

برای دین حامی و یاوری نیست مگر آن امام جوانمرد بر طرف
کننده تاریکی‌ها.

آن قائم به جا مانده از خاندان رسالت آن مهدی که آقای ما است.
صاحب علمی ظاهر و پرچمی پاک.

ماه شب‌های تاریک دریاى بخشش‌ها از نمود لشکرهای مدافع
حلّ و حرم.

ای پسر پیامبر و ای فرزند حیدر پاک ای پسر فاطمه بتول و ای
فرزند حلّ و حرم.

با او به هر زبانی که می‌توانیم حرف بزنیم. نجوی کنیم، راز گوئیم و
دل به او بسپاریم.

دل مستمند حیران به هوای آب و دانه

زحرم سرای شاهی به خرابه کرده خانه

چه کنم چه سرپوشم که به هر طرف نیوشم

نرسد به گوش هوشم به جز از لب تترانه

به حصار دیده گل همه نقش اوست حاصل

به سواد اعظم دل نبود جز آن یگانه

همه بر در نیازش که چه در رسد زنازش

همگی ز سوز و سازش به سرود عاشقانه

سمن و چمن هزارش گل و لاله داغدارش
همه نغمه پرده‌دارش نی و بربط و چغانه
به حریم خلوت یار نبود ره تو اسرار
اگر آرزوی دیدار بودت رو از میانه^۱
خدایا درود بفرست و صلوات و تحیات بر قائم این خاندان ارزانی
دار.

المستور عن عوالمهم

آن که پنهان و مستور است از عالم‌های خاندان رسالت

این جمله از دعا در نوع مدارک به همین صورت آمده است که چنین معنی می‌شود: بارالها درود بفرست بر خاتم و قائم این دودمان که مستور و پوشیده است از عالم‌های آنان. ولی بصورت نسخه بدلی در اقبال مرحوم سیدبن طاووس -المستور عن عوالمهم- آمده است یعنی مستور و پنهان از عاملین و کارگذاران این خاندان.

اگر دعا این چنین صادر شده باشد و نسخه صحیح -عوالمهم- باشد شاید مقصود این است که آن وجود مقدس از جمعی که عنوان عاملی و کارمندی نسبت به این خاندان دارند و مجری فرامین و دستورات هستند از جنّ و انس و ملک نیز مستور و پنهان است چنین نیست که حالا اگر فرشته‌ای از فرشتگان به افتخار خدمت این دودمان نائل آمد و یا کسی از جنیان این سعادت نصیبش شد و عنوان کارمندی در آن دستگاه نصیبش گردید و یا شخصی از انسان‌های والامقام به مقام والای عاملی و خدمتگذاری این خاندان رسید آن وجود مقدس برای او ظاهر و مشهود باشد و هر وقت بخواهد بتواند به فخر دیدار

حضرت نائل آید. نخیر مطلب بالاتر از این حرفها است. آنجا منطقه ممنوعه است، قرق‌گاه سلطنتی است، مسند مظهر جمال کبریا است، راه حتی برای عوامل و خدمتگذاران هم مسدود است. و آن وجود مقدّس که مظهر سرّ است پیوسته مستور می‌باشد، مگر خودش پرده را برای کسی بالا زند و اذن شرفیابی صادر نماید.

اما بنا بر نقل نسخه اصلی دعا که **المستور عن عوالمهم** - است معنای این جمله چیست؟ آقای مستور و پنهان از عوالم اهل بیت پیامبر ﷺ یعنی چه؟

لا بد به یاد دارید که در آغاز این نوشتار اشاره کردیم که شرحی از بزرگان بر این دعا ندیده‌ام لذا چون محتملاً نخستین گام و اولین قدم در این مسیر است خیلی با احتیاط باید برداشت و مطالب را به صورت احتمال آورد.

لذا می‌گوئیم معنای این جمله دعا - که مولود امشب مستور و پنهان است از عوالم خاندان رسالت - ممکن است از این حدیثی که می‌آوریم روشن شود.

جابر گوید از حضرت باقر علیه السلام از کلام خدای عزّ و جلّ پرسیدم - و **كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات والارض** - و این چنین نشان دادیم به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را در حالیکه سرم پائین بود و زمین را نگاه می‌کردم که حضرت دست مبارکش را به طرف بالا بلند کرد و به من فرمود سر بردار من سرم را بلند کردم دیدم سقف شکافته شد تا جایی که چشم خیره می‌شد نوری می‌دیدم.

آنگاه به من فرمود ابراهیم علیه السلام این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید سپس به من فرمود سرت را پائین بگیر پائین افکندم آنگاه

فرمود سرت را بلند کن سرم را بلند نمودم دیدم سقف به حال سابق خود باقی است و شکافی در آن نیست.

در این هنگام حضرت دست مرا گرفت و برخاست و از آن اطاقی که بودیم مرا بیرون آورده به اطاقی دیگر برد و آن جامه‌ای که بر تن داشت بیرون آورد و لباس دیگری پوشید سپس به من فرمود دیده‌ات را بر هم بگذار چشمم را بستم و فرمود چشمت را باز نکن ساعتی درنگ نمودم آنگاه فرمود آیا می‌دانی کجا هستی؟ عرض کردم نه، فدای شما شوم فرمود: در آن ظلمت و تاریکی که ذی‌القرنین پیموده پس گفتم فدای شما شوم اجازه می‌دهید چشمم را باز کنم فرمود باز کن ولی چیزی نمی‌بینی چشمم را باز کردم خود را در ظلمت و تاریکی مشاهده نمودم که حتی جای پایم را نمی‌دیدم.

سپس مقدار کمی سیر نموده و توقف کرد، به من فرمود می‌دانی کجا هستی؟ گفتم نه فرمود الآن تو بر سر عین الحیات و چشمه آب زندگی ایستاده‌ای که جناب خضر از آن آشامید.

از آن عالم بیرون آمدیم به عالم دیگری رفتیم و در آن سیر نمودیم دیدیم که از جهت بنا و ساختمان و ساکنان مانند عالم ما است. از آن عالم به عالم سوّمی رفتیم که مانند دو عالم گذشته بود. تا به پنج عالم وارد شدیم آنگاه حضرت باقر علیه السلام فرمود: اینها ملکوت زمین است که ابراهیم علیه السلام آنها را ندیده و فقط ملکوت آسمان‌ها را مشاهده نموده و این عوالم دوازده عالم است هر عالمی همانند همین عوالمی است که مشاهده نمودی.

هرگاه امامی از ما از دنیا برود در یکی از این عوالم ساکن می‌شود.
حَتَّىٰ يَكُونَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ فِي عَالِمِنَا الَّذِي نَحْنُ سَاكِنُوهُ.

تا اینکه آخرین آنها که حضرت قائم علیه السلام است در این عالمی که ما سکونت داریم قرار گیرد سپس حضرت به من فرمود دیده بر هم نه چشمم را بستم آنگاه حضرت دستم را گرفته که ناگاه خود را در همان اطاقی که از آن خارج شدیم مشاهده نمودم پس آن لباسی که حضرت پوشیده بود بیرون آورد و همان جامه‌ای که قبلاً بر تن داشت پوشید. و به مجلس قبل خودمان - اطاق اولی - برگشتیم. در این هنگام به حضرتش عرضه داشتم فدای شما شوم چقدر از روز گذشت و این مسافرت دور و دراز ما چه مقدار طول کشید؟ فرمود سه ساعت^۱.

آری با توجه به این حدیث و نظیر آن می‌توان گفت که آن وجود مقدس مستور و پنهان است از این عوالم متعلقه به خاندان رسالت علیهم السلام و اهل این عوالم نیز از دیدار حضرتش محرومند.

نتیجه: این جمله بیان‌گر وسعت دائرة استتار و گسترش محدوده غیبت آن گوهر درخشان و ماه فروزان و خورشید تابان است و از جهتی تسکین خاطر و آرامش نفسی است برای ما ساکنین این عالم که خیال نکنیم غیبت آن وجود مقدس اختصاص به ما دارد که - البلیة اذا عمّت طابت - بلا و حادثه چون عمومیت یافت نفس آن را راحت‌تر پذیرا می‌شود. هر چند درد و بلای غیبت این چنین نیست و در اینجا است که باید بگوئیم: بیا ما سوته دلان گرد هم آئیم.

بیائیم اهل همه عوالم جمع شویم هر چند یکدگر را نمی‌بینیم و از هم خبری نداریم ولی همگی با هم در این درد و بلا و غم و ابتلا مشترکیم.

تنها نه من به خال لب دل بسته‌ام
 بر هر که بنگری به همین درد مبتلاست
 آری همه عوامل و اهل همه عوالم گرفتار غیبت او و مبتلا به فراق و
 هجر اویند لذا همه باید بنالند، همه باید بگریند و همه باید زاری کنند.
 بنال بلبل اگر با منت سر یاری است
 که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است
 در آن زمین که نسیمی وزد زطره دوست
 چه جای دم زدن نافه‌های تاتاری است
 به آستان تو مشکل توان رسید آری
 عروج بر فلک سروری به دشواری است
 سحر کرشمه وصلش بخواب می‌دیدم
 زهی مراتب خوابی که به زبیداری است
 دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ
 که رستگاری جاوید در کم آزاری است^۱
 باید از اهل همه عوالم فغان و فریاد و ندبه و داد برخیزد که:
 الی متی احار فیک یا مولای^۲ تاکی سرگشته تو باشم ای آقا؟
 همه باید بنالند و بگویند:
 هل الیک یابن احمد سبیل فتلی^۳ ای پسر احمد - ای فرزند
 پیامبر - آیا برای دیدار تو راهی هست؟
 همه باید با استغاثه از حق بخواهند:

۱ - دیوان حافظ غزل ۶۹.

۲ - جملاتی از دعای ندبه بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۳ - جملاتی از دعای ندبه بحار الانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

فاغث یا غیاث المستغیثین عبیدک المبتلی و اره سیّده یا شدید
القوی^۱ ای دادرس دادخواهان به فریاد رس این کمتر بندهات بس
مبتلی است - مبتلای به غیبت آقایش - خدایا آقای او را به او بنمایان و
مولایش را به او نشان ده ای پرتوان.

۱ - جملاتی از دعای ندبه بحارالانوار ج ۱۰۲ ص ۱۰۸ - ۱۰۹.

اللّٰهُمَّ وَاذْكُ بِنَا اَيَّامَهُ وَظُهُورَهُ وَقِيَامَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ اَنْصَارِهِ
وَاقْرِنْنَا ثَارِنَا بَثَارَهُ، وَاَكْتَبْنَا فِيْ اَعْوَانِهِ وَخُلَصَائِهِ، وَاحِينَا فِيْ
دَوْلَتِهِ نَاعِمِيْنَ وَبَصْحْبَتِهِ غَانِمِيْنَ وَبِحَقِّهِ قَائِمِيْنَ وَ مِنْ السُّوْءِ
سَالِمِيْنَ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

در این قسمت از دعا برای خودمان مسئلت می‌نمائیم. از خدا می‌خواهیم درک روزگار ظهور و عصر قیام آن حضرت را یعنی همان حقیقتی که از آغاز عالم همه انبیاء و اولیاء مسئلتش را داشته‌اند. و حضرات معصومین علیهم‌السلام پیوسته برای آن دعا می‌کردند و از خدا می‌خواستند و به دوستان و شیعیان‌شان این معنی را تعلیم می‌دادند. که دیگر شاید زیارت و دعائی راجع به آن وجود مقدّس نباشد که در آن این خواسته نیامده باشد.

اگر در مضامین این چند جمله دقت کنیم می‌بینیم گویا در آنها رعایت ترقی و تدرّج و پله‌پله بالا آمدن شده است. ابتداءً از خدا خواستیم درک زمان قیام و روزگار ظهور آن حضرت را گویا این مسئلت ما به اجابت رسیده لذا به دنبال آن می‌خواهیم که از انصار و یاران حضرتش قرار بگیریم. و خون ما به خون پاک او قرین گشته و

انتقام‌گیریمان به خون خواهی او پیوند یابد.

گویا این خواسته ما هم پذیرفته شد. زمان ظهورش را درک نمودیم، جزء انصار و یارانش به حساب آمدیم و در خونخواهی او شرکت داشتیم. حالا در مقام این مسأله بر می‌آئیم:

که نام ما در جمع یاران و خالصان اصحابش رقم بخورد و به اصطلاح در عصر ظهور موفور السرور آن حضرت و در جمع اصحاب و یارانش برای ما حساب خاصی باز کنند و ما را جزء خالص‌ها، مخلص‌های خاص و خصوصی‌ها بشمرند.

و سرانجام در روزگار دولت حقّه الهیه او مستغرق در جمیع نعمت‌های باطنی و ظاهری و معنوی و مادی بوده باشیم.

و به حق آن امام حق قیام نمائیم - حقش را ادا کنیم - در حدّ توان و قدرتمان. که خود این مقامی بس بلند و حقی بس عظیم است که کسی موفق شود قیام به حق امام علیه السلام و اقدام به اداء حق او داشته باشد.

و از جمیع بدیها در عصر و روزگار او محفوظ و سالم بمانیم.

ای خدائی که ارحم الراحمینی.

این خواسته‌های ما را بپذیر و نیازهای ما را ای ذات بی‌نیاز
مرحمت بفرما.

والحمد لله ربّ العالمين و صلواته على سيّدنا محمّد
خاتم النبّيين والمرسلين و على اهل بيته الصادقين و
عترته الناطقين و العن جميع الظالمين و احكم بيننا و
بينهم يا احكم الحاكمين

این قسمت از دعا که آخرین فراز دعا است حاوی سه مطلب
اساسی است.

۱- حمد و سپاس حقّ یعنی همان امر مهمّی که دیباچه کتاب
آسمانی ما و آغاز صحیفه قرآنی را به خود اختصاص داده و پس از
بسم الله الرحمن الرحيم نخستین آیه کتاب خدا - الحمد لله ربّ
العالمين - است. همان حقیقتی که برترین دعاها است. - افضل الدعاء
الحمد لله - در حدیث وارد شده که برترین و بهترین دعاها گفتن
الحمد لله است^۱ یعنی حصر سپاس و انحصار حمد در ذات قدّوس
الهی.

و صلواته علی سیدنا محمد ...

۲ - صلوات و درود بر رسول خدا ﷺ و اهل بیت طاهرین و عترت معصومین او که در این جمله دعا با دو وصف صادقین و ناطقین ذکر شده‌اند.

آری این خاندان صادقان به جمیع معنی الکلمة که صدق و صداقت را در جمیع ابعادش باید از آنان آموخت که آیه شریفه - یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین -^۱ ای کسانی که ایمان آوردید تقوی پیشه گیرید و پیوسته با صادقین و راستگویان باشید. در احادیث و روایات به این دو دمان تفسیر شده است.^۲

خاندانی که گویای به حَقّند، حَقّ را باید از نطق و گفتار آنان گرفت و محور و مدار حَقّند.

علی هم حَقّ بود هم محور حَقّ گواهی می‌دهد پیغمبر حَقّ

درود و صلوات بر محمد ﷺ که موجبات اجابت دعا را فراهم می‌آورد و غالباً در دعاهای رسیده از حضرات معصومین علیّه ذکر شریف صلوات تضمین شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

لا تزال الدعاء محجوباً حتی یصلی علی و اهل بیته^۳

پیوسته دعا محجوب است و ممنوع از اجابت و پذیرش تا آن که بر من و اهل بیتم درود و صلوات فرستاده شود.

در اینجا به نقل این حدیث در ثواب و فضیلت صلوات بسنده

۱ - سورة توبه آیه ۱۱۹.

۲ - تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۳ - کفایة الاثر ص ۳۹ و بحار الانوار ج ۹۴ ص ۶۶

می‌کنیم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه ذکر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میان آمد و نام شریفش برده شد پس فراوان بر او صلوات بفرستید زیرا که هر کس یک نوبت بر حضرتش درود بفرستد خدای بر او هزار صلوات بفرستد با هزار صف از فرشتگان و باقی نماند چیزی از آنچه خدا آفریده جز اینکه بر این بنده درود بفرستد بواسطه صلوات خدا و فرشتگان بر او، و اعراض از چنین اجر و ثوابی نمی‌کند مگر نادان مغروری که خدا و رسولش از او بیزارند.^۱

والعن جمیع الظالمین

۳- لعن و نفرین بر همه ظالمین و ستمگران که نمونه بارز و مصداق ظاهر آن ظالمین به حقوق رسول خدا و متجاوزین به مقام خاندان پیامبر هستند. یعنی آن عناصر پست و آدم نماهای بی‌شخصیت که نهایت ظلم و ستم را نسبت به جمعی که محور همه حقایق بودند روا داشتند. و لعن و نفرین پروردگار که در قرآن بر ظالمین رقم خورده است. **الا لعنة الله على القوم الظالمین**^۲ قبل از هر کس شامل حال آنهاست. زیرا اگر آنان ظالم نباشند ما ظالمی در عالم نداریم و اگر آنان ستمگر نباشند ما ستمکاری در روزگار نداریم.

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و اخر تابع له

۱ - ثواب الاعمال ص ۱۸۵ بحار الانوار ج ۹۴ ص ۵۷.

۲ - سوره هود آیه ۱۸.

علی ذلك بارالها لعن و نفرینت را بر نخستین کسی که در حق محمد و آل محمد ظلم نمود محقق بدار و همچنین بر آنها که از او پیروی نمودند.

وا حکم بیننا و بینهم یا احکم الحاکمین

و سرانجام از خدای احکم الحاکمین می خواهیم که میان ما و آنان حکم کند که برای این مجلس محاکمه و حکم خدائی دو مرحله است مرحله غائی و نهائی روز قیامت در صحرای محشر و قبل از آن در روزگار ظهور مولود امشب و در هر دو مجلس محاکمه ابتداءً به پرونده جرائم و جنایات دست اول رسیدگی می شود که نسبت به روز قیامت حضرت صادق علیه السلام فرمود:

و اول من یحکم فیهم محسن بن علی علیه السلام و فی قاتله^۱ نخستین کسی که در مورد او حکم می شود محسن فرزند علی علیه السلام و قاتل اوست حق مظلوم اول از ظالمترین ظالمان گرفته می شود.

و همچنین در زمان ظهور حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف ظالمین به حقوق خاندان رسالت که اصل و اساس همه ظلم ها و ظلمت ها بوده اند به دنیا بر می گردند و به سزای کردار زشت و جرائم و جنایات خود می رسند.

که خوب است در این لحظه با توجه کامل همان چه حضرت صادق علیه السلام تعلیم فرموده و آن را جزء حقوقشان بر شیعیان شان شمرده عرضه بداریم و مداومت داشته باشیم:

ان من حقوقنا علی شیعتنا ان یضعوا بعد کل فریضة ایدیهم علی اذقانهم و یقولوا ثلاث مرّات از حقوق ما بر شیعیانمان این

است که بعد از هر نماز واجبی دست خود را بر چانه خود بگذارند و سه مرتبه بگویند:

یا ربّ محمد عجل فرج آل محمد

یا ربّ محمد احفظ غیبة محمد

یا ربّ محمد انتقم لابنة محمد علیها السلام ۱

ای پروردگار محمد فرج آل محمد را بزودی برسان

ای خدای محمد صاحب غیبت از دودمان محمد را

محافظت فرما

ای ربّ محمد برای دختر پیامبرت انتقام بگیر

گویا مقدر چنین بود که خطوط آخر و سطور پایانی این نوشته باخیر و برکت که شرح دعای پر خیر لیلۀ مبارکه نیمه شعبان است در سحرگاه لیلۀ مبارکه قدر - بیست و سوم ماه مبارک رمضان - مرقوم گردد.

یعنی همان شبی که مولود شب نیمۀ شعبان در مسند خاص اقتدار خدائی خویش قرار می‌گیرد و بر اریکه جلالت ربّانی خود تکیه می‌زند و فرشتگان و روح القدس الواح قدر و صحیفه‌های قضا را در نهایت احترام و خضوع تقدیم حضور حضرتش که ولیّ زمان و صاحب امر و ولایت است می‌نمایند.

امید است امشب اصلاح امر فرجش با عافیت به توشیح همایونیش برسد. و عنایات خاصه آن وجود مقدّس در عصر غیبت شامل حال ما و همه دوستانش باشد و همگی به افتخار درک عصر ظهور موفور السرورش با عافیت و معرفت نائل آئیم. و در رکاب میمون و تحت

لوای منصورش به شرف شهادت فائز شویم.
مناسب است با ابیاتی از شکوائیه مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی
قلم از رقم برداریم:
امام الوری طود النُّهی منبع الهدی
و صاحب سرّ الله فی هذه الدار
به العالم السفلی یعلو و یعتلی
علی العالم العلوی من دون انکار
ایا حجّة الله الّذی لیس جاریا
بغیر الّذی یرضاه سابق اقدار
وانعش قلوباً فی انتظارک قرحت
واضجرها الاعداء ایّة اضجار
و عجل فداک العالمون باسرهتم
و بادر علی اسم الله من غیر انظار^۱
حضرتش امام خلق و تکیه گاه استوار خردها و منبع هدایت و
صاحب سرّ خدای در عالم است.
به یمن وجود و برکت اوست که این عالم پائین بر عالم بالا بدون
هیچ انکاری برتری دارد.
ای حجّت خدا، جریان قدر خدا جز با رضای تو نیست.
دلهای مجروح منتظرینت را که رنج و ضجر از دشمنان دیده‌اند
بدست آور و تلطّف نما.
ای جهان همگی به فدایت، بشتاب و بانام خدایی درنگ گام بردار

و به فریاد رس.

ای همایون همای پرده نشین جان زهرا به آشیان برگرد
دوستانت هنوز منتظرند با دو چشم تر و دلی پردرد

مشهد مقدّس

سید مجتبی بحرینی

بیست و سوم ماه مبارک رمضان ۱۴۱۷

۱۳۷۵/۱۱/۱۴